
نیروهای جهانی‌سازی و بومی‌سازی فرهنگ و حقوق بشر در ایران

محمود منشی‌پوری*

دیباچه

بی تردید موضوع جهانی شدن و بومی‌سازی نزع آکادمیک و موضوع دامنه دار جدیدی خواهد بود که جایگزین گفتمان سنت و مدرنیته در ادبیات دانشگاهی ایران خواهد گردید. در این زمینه، جهانی شدن این بحث جدی را در میان ایرانیان ایجاد نموده است که چه برداشتی از اسلام بایستی سرنوشت جامعه آنها را در طلیعه هزاره نوین شکل دهد.^(۱) امروزه، تحول و اصلاحات به چیزی بیش از یک ایده تبدیل شده است و بخش مهمی از گفتمان عمومی را در ایران تشکیل می‌دهد. همچنین اصول مذهبی که اساس سیاست ملی را تشکیل می‌دهد در سراسر کشور در معرض بحث قرار گرفته است. در

* دکتر محمود منشی‌پوری، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو است.
(mmonship@sfsu.edu)

پذیرش: ۱۳۸۹/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۲

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال هفتم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۰، صص ۶۵-۱۹.

سال‌های اخیر به علت آنکه اصول‌گرایان با چالش‌های هنجاری و سنتی انتقادی روبه‌رو بوده‌اند گسل اخلاقی و سیاسی بیش از پیش تعمیق یافته است. همانگونه که ریچارد بولیت^۱ (95, 1999) اشاره کرده است بدون شک «دوره‌ای که در آن در کلاس‌های درس به القای حکمت و پارسایی به دانشجویان می‌پرداختند به سر آمده و عصر جدیدی آغاز شده است که در آن طلاب مذهبی مرد و زن برای یافتن پاسخ پرسش‌های اخلاقی و سیاسی خود - فارغ از اعتبار رسمی این پاسخ‌ها - به اینترنت وارد می‌شوند.» نخبگان حاکم، نخبگان فرهنگی و مردم ایران تا حد زیادی وارد بحث مربوط به نیروهای جهانی‌ساز و منطقه‌ای‌ساز مرتبط با تغییرات شده‌اند به گونه‌ای که برخی موافق همگرایی با بخش‌های دیگر جامعه جهانی هستند در حالی که بقیه در مقابل نفوذ ارزش‌ها و آرمان‌های بیگانه در سنت‌های فرهنگی محلی خود، رویکردی اسلامی‌تر و سنتی‌تر اتخاذ می‌کنند. این نوشتار پس از ارزیابی مختصر نیروهای سیاسی داخلی ایران از زمان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، به بررسی این مسئله می‌پردازد که چگونه جهانی شدن بر جامعه و سیاست ایران تأثیر می‌گذارد.

عقاید و هنجارهای نیرومند همانند دموکراسی و حقوق بشر تحت تأثیر روند جهانی شدن به بخش‌های مختلف جمعیت ایران رسیده است - و هم از لحاظ فرهنگی و هم سیاسی - منجر به ساخت اجتماعی هویت‌ها و منافع جدید و همچنین معانی مشترکی شده است که ایرانیان به خود و دیگران نسبت می‌دهند. دو گزاره به هم پیوسته، به مباحث این نوشتار شکل می‌دهد: (۱) جهانی شدن به طور همزمان نیروهای جهانی‌ساز و منطقه‌ای‌ساز را در ایران به وجود آورده است لذا جالب این است که هر دو گروه رقیب را که بر سر مسیر فرهنگی ایران با هم رقابت می‌کنند، تقویت می‌سازد. (۲) تعامل نیروهای داخلی و خارجی در تکامل وضعیت فرهنگی ایران منجر به تقویت جنبش دموکراتیک این کشور خواهد شد. سپس به بررسی تأثیر جهانی شدن بر کشمکش سیال و بی‌ثبات داخلی در بین نخبگان حاکم ایرانی یعنی محلی‌گرایان^۲ و

1. Richard W. Bulliet
2. locals

جهان‌وطنی‌ها^۱ خواهیم پرداخت. سرانجام تاثیرات جهانی شدن بر وضعیت گفتمان حقوق بشر در ایران، به ویژه با تمرکز بر حقوق زنان و آزادی مطبوعات - به عنوان دو حوزه‌ای که دیدگاه‌های محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان همچنان در تضاد با یکدیگر قرار دارد - مورد مکاشفه قرار خواهد گرفت.

جهانی شدن: بحث‌های درون جناحی

جهانی شدن غالباً به عنوان روند تکامل و تغییر پارادایم اجتماعی - سیاسی تعریف می‌گردد. روند تکامل جهانی به مسیری اطلاق می‌گردد که از جهانی شدن اقتصادی و فناوری به سمت تغییرات اجتماعی - سیاسی حرکت می‌کند و به تغییرات فرهنگی منتهی می‌گردد. طبق این برداشت، جهانی شدن شامل تغییراتی در ارزش‌ها، شیوه زندگی، تساهل در برابر تکثیر و احترام به انتخاب و آزادی‌های فردی است. جهانی شدن می‌تواند به عنوان نظام نوین هژمونیک نیز در نظر گرفته شود که قدرت‌های بزرگ اقتصادی سرمایه‌داری جهان جهت تقویت منافع سیاسی و اقتصادی خود به حمایت از آن می‌پردازند. از این منظر، جهانی شدن از سوی مسلمانان محافظه‌کار (مانند ایران) تهدیدی نسبت به اصالت فرهنگی و انسجام سیاسی آن محسوب می‌شود. این واقعیت بیانگر دلیل مخالفت محافظه‌کاران نه البته با هر چه که جهانی باشد بلکه تنها با آن جنبه‌هایی از جهانی شدن است که تسلط آن‌ها را بر وضعیت موجود سیاسی و فرهنگی به خطر می‌اندازد. جالب اینجاست که این تصویر تهدید همراه با تردیدهای اقتصادی و سیاسی متعدد مربوط به جهانی شدن، بحث‌های درون جناحی را تشدید ساخته است و حیات سیاسی محافظه‌کاران را طولانی‌تر کرده است که البته چندان هم دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. با این حال نیروهای جهانی شدن تغییرات چشمگیری را در سیاست ملی ایران به وجود آورده است. امروزه سی سال پس از انقلاب اسلامی، نسل جوان می‌پرسد که علت این انقلاب چه بوده است. برخی ادعا می‌کنند شماری از جوانان ایرانی که به

دنبال آزادی‌های اساسی، تساهل اجتماعی و تکثرگرایی سیاسی هستند از آنچه پدرانشان از طریق انقلاب به دست آورده‌اند راضی نیستند.^(۳) آن‌ها در دنیای جهانی شده، نشانه امیدبخش تغییر را مشاهده می‌کنند و مشتاقند تا از فرصت‌های فناوری جهت حمایت از کاندیداهای محبوب سیاسی خود بهره ببرند(۴). جوانان امروز در ایران دغدغه شدیدی نسبت به حقوق بشر دارند و بر خواسته‌های خود مبنی بر حقوق جهانی و حکومت دموکراتیک تأکید می‌ورزند.

علاوه بر جوانان دو گروه دیگر که به شدت تحت تاثیر نیروهای جهانی شدن قرار دارند، زنان و مطبوعات هستند. بدون تردید حمایت‌های این دو گروه نقش بسیار مهمی در پیروزی محمد خاتمی در انتخابات داشت. عموم مردم از روشنفکران، پژوهشگران و مطبوعات پیروی کرده بودند. به نظر بسیاری از روزنامه‌نگاران ایرانی، این جنبش با گسترش جهانی دموکراسی همخوانی داشت. با این حال تاثیر جهانی شدن بیش از هر جای دیگر در حوزه‌های فرهنگی این کشور حس می‌گردد که در آن اختلافات بین روحانیون مختلف به مناقشه داخلی فرهنگی در خصوص نحوه تغییر ارزش‌های اسلامی منتهی شده است. تجزیه و تحلیل سیاست فرهنگی برای فهم نیروهای جهانی ساز و محلی ساز درون سیاست داخلی ایران بسیار محوری است. پیش از ارزیابی نحوه عملکرد سیاست فرهنگی، ارزیابی کوتاهی از تحولات فرهنگی ایران طی دوران انقلاب و پس از انقلاب ضروری است.

انقلاب اسلامی: از رادیکالیسم به عملگرایی

انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی (۱۹۸۹ - ۱۹۰۲) موجب سرنگونی رژیم محمدرضا شاه پهلوی شد و به سلطنت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران پایان داد. از جمله عوامل عمده‌ای که منجر به انقلاب شد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اقدامات سرکوبگرانه رژیم پهلوی علیه مخالفت سیاسی و فرهنگ اسلامی محافظه‌کار و سنتی که این اقدام، شاه را از سیاست مدنی منحرف و بیگانه می‌ساخت؛

سوء مدیریت اقتصاد که منجر به فاصله روزافزون بین غنی و فقیر شد؛ و مهم‌تر از همه گرایش روزافزون شاه به غربی شدن و نوسازی که این مسئله احساس هویت ملی و فرهنگی را تضعیف می‌ساخت و سرانجام همانگونه که ویلیام اسپنسر^۱ اشاره کرده است: تمدن بزرگ شاه، ویران شد. این اقدام شاه مانند پیوند اعضا بود و وی سعی داشت تا یک الگوی زندگی خارجی را بر جامعه ایرانی تحمیل سازد که این پیوند جراحی پس زده شد. (1998, 59) به قدرت رسیدن (امام) خمینی با بحران طولانی مدت بازداشت گروگان‌های آمریکایی (۱۹۸۱ - ۱۹۷۱)، جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰)، سرکوبی گروه‌های مخالف داخل و خارج از کشور، صدور فتوا مبنی بر حکم مرگ سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی (۱۹۸۹) و اسلامی‌سازی همه ابعاد زندگی همراه بود. مرگ (امام) خمینی در سال ۱۹۸۹ بحث‌های درون‌گروهی زیادی را ایجاد کرد و جانشین مطمئنی که بتواند با همان اقتدار و قدرت به حل و فصل مسائل پردازد را به میان کشید. از آن زمان اغلب جمعیت ۷۰ میلیونی ایران تحت تاثیر تکیه روحانیون بر قدرت قرار گرفت. دولت با دهها هزار نفر از مخالفان خود روبه‌رو شد و آن‌ها در برابر رسانه‌های گروهی برای اعتراف و واپس‌گیری عقاید خود قرار گرفتند. (Abrahamian 2000, 647) در اظهارات مربوط به سیاست خارجی نیز دولت ایران همانند دیگر شرکاء آسیایی خود غرب را محکوم می‌ساخت که از حقوق بشر به طور مستمر به عنوان ابزاری جهت تعقیب هژمونی عرفی و سیاست قدرت خود بهره می‌گیرد. (Monshipouri, 1998, 106-107)

همان طور که جان لیمبر^۲ اشاره کرده است مرگ (امام) خمینی ایران را به صورت تئوکراسی بدون یک رهبر تئوکرات مبدل ساخت که در آن احساسات پوپولیستی سال‌های نخستین انقلاب اسلامی مانند تظاهرات خیابانی و نمایش عمومی حمایت از حکومت از میان رفته بود. (1995, 51) در دوران پس از (امام) خمینی زمینه برای عمل‌گرایی اسلامی در سیاست خارجی و اصلاحات داخلی ایران فراهم آمد. در دوران

1. William Spencer
2. John Limber

پس از خمینی کشمکش‌های جناحی و اولویت اقتصاد بر مسائل ایدئولوژیکی به یکی از مشخصه‌های عمده سیاست ایران مبدل شد.

طی یک فرماندوم ملی پست نخست‌وزیری حذف شد و به جای آن رییس‌جمهور به عنوان رییس دولت با رأی عمومی مردم جایگزین شد. در این حالت دیگر نیازی نبود که رییس دولت مورد تأیید مجلس قرار گیرد. برخی از تحلیل‌گران، این اقدام مهم در مسیر دموکراسی عمومی را آغاز افزایش قدرت رییس‌جمهور در نظر گرفتند. محسن میلانی معتقد است که این تحول نشان‌دهنده تغییر از فاز انسجام به سوی فاز بازسازی انقلاب اسلامی بوده است (1993, 359). این تغییرات، رییس‌جمهور وقت یعنی علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی را نیز قادر ساخت تا با اتکاء بر مسند مدارا و عملگرایی اصلاحات خود را عملی سازد. قدرت زیادی از روحانیت به دولت منتقل گشت و آن را به بازیگر اصلی سیاسی - اقتصادی در صحنه سیاسی ایران مبدل ساخت. (Milani 1993, 371-373) گرچه مجلس در تقویت حاکمیت عمومی در دوران پس از خمینی نقش مهمی داشت اما نتوانست مشارکت سیاسی وسیع به معنی واقعی خود را ایجاد نماید. انتخابات مجلس توسط یک کمیته نظارتی به اجرا درمی‌آمد که ورود کاندیداها به مجلس را کنترل می‌کرد (Bill 1993, 404-405) و بحث‌های درون گروهی تداوم یافت و نهایتاً مسائلی را برای قوه مجریه به وجود آورد. با این حال برنامه لیبرالیزاسیون رفسنجانی (۱۹۸۷ - ۱۹۸۹) با معضلات متعدد از جمله سطح پایین سرمایه‌گذاری خصوصی، نرخ رشد پایین، کمبود بودجه و افزایش بدهی خارجی روبه‌رو بود. فساد و سوء مدیریت نیز اجرای برنامه‌های لیبرالیزاسیون دولت را پیچیده‌تر ساخت. (Wright 1996, 163-164)

در دوره نخست ریاست جمهوری رفسنجانی (۱۹۹۳ - ۱۹۸۹) تنها تغییرات اندکی در اجرای سفت و سخت قواعد اجتماعی - اسلامی از سوی گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر و نیروهای امنیتی ایجاد شد و آزادی اندکی به وجود آمد. با این حال طی دوره دوم ریاست جمهوری وی (۱۹۹۷ - ۱۹۹۳) همسر (عفت مرعشی) و دختر او

(فائزه هاشمی) در برنامه‌ریزی اجتماعی آزادتر، نقش فعالی داشتند که در نهایت قوانین مفیدی در زمینه خانواده ایجاد گشت. نقش سیاسی آن‌ها منجر به این شد تا قواعد رفتاری - اسلامی از حالت سختگیرانه فاصله بیشتری بگیرد. در عین حال بحث جدید مربوط به جامعه مدنی، مباحثی را درباره معیارهای مشترک، کمال اخلاقی و حقوق بشر در عرصه داخلی کشور ایجاد کرد. هنگامی که زهرا مصطفوی جهت تلاش برای دستیابی به آموزش عالی برای زنان، انجمن زنان مسلمان را تاسیس نمود، حمایت و تقویت حقوق زنان وارد مرحله جدیدی شد. رییس‌جمهور رفسنجانی در سال ۱۹۹۲ اداره امور زنان را ایجاد نمود و شهلا حبیبی را به عنوان مشاور خود در امور زنان منصوب کرد. (Monshipouri, 1998b, 191)

اگرچه طی دوران ریاست جمهوری رفسنجانی پیشرفت چندانی در خصوص ایجاد جامعه مدنی پر نشاط صورت نگرفت و اگرچه برنامه اصلاحات عمده‌ای به منظور به چالش کشاندن جایگاه محافظه‌کاران به اجرا درنیامد، اما بحث در خصوص مسائلی چون جامعه مدنی، حکومت و دموکراسی به آرامی به بحث عمومی مبدل شد. البته بحث واقعی در خصوص اصلاحات وقتی به وجود آمد که جانشین رفسنجانی یعنی محمد خاتمی به صحنه آمد.

در دوران وی محدودیت‌های فرهنگی مربوط به چاپ کتاب و مجلاتی که قبلاً توقیف شده بودند، از میان برداشته شد. از آن زمان، بحث جدی ملی در خصوص یکسان‌سازی تداوم و تغییر فرهنگی انرژی زیادی به کشور بخشید. از برخی لحاظ جهانی شدن، بحث‌های قدیمی مشابهی را که ایرانیان طی دوران شاه با آن روبه‌رو بودند تداعی نمود یعنی اینکه چگونه می‌توان بر پیامدهای نوسازی غلبه نمود.

خاتمی و سیاست فرهنگی

محمد خاتمی در انتخابات ۲۳ مه ۱۹۹۷ به پیروزی قاطعی دست یافت و رییس‌جمهور جدید ایران شد. پیروزی چشمگیر خاتمی و به دست آوردن قریب به ۷۰ درصد آراء

موفقیت بزرگی در صحنه رقابت سیاسی ایران از سال ۱۹۷۹ تا آن زمان بود. هواداران خاتمی که بیشتر جوانان، زنان، روشنفکران، فعالان سیاسی چپ و اقلیت‌های قومی بودند خواستار آزادی اجتماعی و سیاسی و همچنین تکثرگرایی سیاسی بیشتر بودند. حمایت از خاتمی نه تنها در مناطق شهری بلکه در نقاط دوردست روستایی نیز چشمگیر بود. وی در مناطق غربی کردنشین نیز از حمایت زیادی برخوردار شده بود.

بحث جامعه مدنی نیز همراستا با دیدگاه‌های جدید مربوط به حقوق و حکومت قانون، عقاید دیگری را در زمینه تغییر خود مطابق با روح زمانه و معیارهای غالب امروزی مرتبط با مشروعیت ملی و بین‌المللی به وجود آورد. در بین نخبگان حاکم اختلاف شدیدی در زمینه نحوه پاسخ‌دهی به انتظارات روزافزون جامعه مدنی از رژیم سیاسی به وجود آمد، به گونه‌ای که محافظه‌کاران طرفدار همان شیوه‌های پیشین کنترل اجتماعی و اصلاح‌طلبان خواستار جامعه‌ای باز بودند.

طرفداران برنامه‌های اصلاح‌طلبانه خاتمی از سیاست آشتی‌طلبانه در سطح منطقه‌ای و روابط بهتر با غرب به ویژه آمریکا در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی حمایت می‌کردند. افکار عمومی به طور روزافزونی از چنین ابتکاراتی در زمینه سیاست خارجی حمایت می‌کرد که این مسئله جناح محافظه‌کار و شرکای آنان یعنی رادیکال‌های اسلامی را وادار می‌ساخت تا سیاست خارجی قابل دفاعی را عرضه نمایند. محافظه‌کاران که در مقابل جامعه مدنی، به ویژه طبقه اندیشمندان سکولار قرار گرفته بودند نتوانستند جایگزینی مناسب ارائه نمایند.

خاتمی در عرصه داخلی نیز آزادی و تساهل را هم برای رژیم سیاسی و هم حوزه اجتماعی ایجاد نمود. در نتیجه مستقیم سیاست‌های وی، آزادی مطبوعات دست‌کم تا آغاز سال ۲۰۰۰ در سطح بالایی قرار داشت. از فوریه ۲۰۰۰ قوه قضاییه محافظه‌کار (نظام)، بیش از سی روزنامه و مجله اصلاح‌طلب را توقیف کرد و بیش از بیست و پنج روزنامه‌نگار، اندیشمند و فعال سیاسی اصلاح‌طلب را بازداشت نمود. تقریباً همه شانزده نویسنده و فعالانی که در کنفرانس برلین شرکت کرده بودند، محاکمه گشتند. این

کنفرانس از سوی بنیاد هاینریش بل، وابسته به حزب سبز آلمان، در روزهای ۸ - ۷ آوریل ۲۰۰۰ برگزار شده بود.

خاتمی در ۸ ژوئن ۲۰۰۱ با کسب ۷۸/۳ درصد آرا برای بار دوم به ریاست جمهوری دست یافت. این موفقیت به همراه پیروزی انتخاباتی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس ششم که در روزهای ۱۸ فوریه ۲۰۰۰ و پس از آن در ۵ مه ۲۰۰۰ برگزار شد و اصلاح طلبان توانستند ۱۸۹ کرسی از کل ۲۹۰ کرسی مجلس را به خود اختصاص دهند، حاکی از برنامه ریزی آنان در عرصه ملی بود.^(۳) اگرچه این پیروزی‌ها به مردم عادی شهادت داد تا در مورد سیاست‌های عمومی و ناکارآمدی‌های آن آزادانه‌تر صحبت نمایند اما طرح‌های اصلاح طلبان در مجلس بارها بلوکه شد. در ۶ اوت ۲۰۰۰، وقتی اصلاح طلبان در حال تهیه طرحی برای آزادتر ساختن قانون مطبوعات بودند، در عمل با مانع روبه‌رو شد. در ماه‌های بعدی نیز چندین روزنامه اصلاح طلبان توقیف شد و بسیاری از سران اصلاح طلب دستگیر شدند. به ادعای یکی از صاحب‌نظران این وضعیت یک کودتای دوفاکتو بود. (Gasiorowski 2001, 15-16)

هنگامی که کشمکش قدرت بین دو جناح طی تابستان ۲۰۰۲ به بن‌بست جدیدی رسید، محافظه‌کاران مانع هر نوع اقدام اصلاح طلبانه می‌شدند. روحانیون محافظه‌کار در مورد سرعت و مسیر تغییرات در میان خود دچار چنددستگی و اختلاف شده بودند. همه شواهد حاکی از این واقعیت بود که آن‌ها در اداره یک کشور مدرن ناکام مانده بودند و بخش‌های عمده‌ای از جامعه نیز دچار خودبیگانگی شده بود (Hardy 2002). به گزارش یکی از خبرنگاران بی‌بی‌سی با افزایش فشارها، مردم به طور روزافزونی از ناهنجاری در درون خود رژیم صحبت می‌کردند و نه انفجار از بیرون (Muir, 2002). در عین حال خاتمی در مقام خود باقی ماند و مجلس نیز در دست اصلاح طلبان قرار داشت، اما محافظه‌کاران کنترل وسیعی نسبت به دیگر بخش‌های دولتی اعمال نمودند. سپس با رکود روند اصلاحات، محبوبیت خاتمی نیز به طور چشمگیری کاهش یافت. دانشجویان تهران در نوامبر ۲۰۰۲ علیه حکم ارتداد هاشم آغاچری استاد دانشگاه

اصلاح طلب اعتراض کردند. وی در اوت ۲۰۰۲ به ارائه سخنرانی پرداخته بود و در آن حاکمیت روحانیون تندرو را به چالش کشانده بود. دانشجویان با استفاده از این موقعیت سرخوردگی شدید خود را از سرعت کند تغییرات که خاتمی وعده‌اش را داده بود نشان دادند که در این زمان قدرت و حیطه اختیار وی به طور مستمر در مقابل محافظه‌کارانی قرار گرفته بود که با رأی مردم انتخاب نشده بودند. (Peterson 2002, 6)

سیاست‌های خاتمی در دوره نخست ریاست جمهوری وی منجر به روابط بهتر بین جنسیت‌ها در سطح جامعه شده بود. او آزادی زنان را در بسیاری از زمینه‌ها تقویت کرده بود و برخی از معاونین وی در مسائل فنی و تربیت بدنی را از میان زنان برگزیده بود. در نتیجه دانشجویان دختر هم‌اکنون در تمام رشته‌های دانشگاهی در زمینه مهندسی که در گذشته شماری از آن‌ها تنها به دانشجویان پسر تعلق داشت به رقابت یکسان با پسران می‌پردازند.

خاتمی از طریق ایجاد آزادی در حوزه سیاسی، حمایت از شکل‌گیری احزاب سیاسی جدید از سوی گروه‌های مدنی و حمایت از حاکمیت قانون نقش عمده‌ای در تقویت جامعه مدنی در ایران ایفا کرد. وی از طریق نهادهای ساز قانون بر نظام چندحزبی، اساس ایجاد شفافیت در بستر سیاسی جامعه را بنیان نهاد. وی بودجه بی‌حساب و کتاب رییس‌جمهور را لغو ساخت، از همه جنبه‌های یک جامعه مدنی صحبت به میان آورد و علناً از دستاوردهای مثبت و منفی تمدن غرب سخن می‌گفت. خاتمی غالباً از گفت‌وگو میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به عنوان مؤثرترین شیوه جهت دستیابی به آشتی جهانی صحبت می‌کرد. در دوره وی ایران کنوانسیون منع تسلیحات شیمیایی سازمان ملل را پذیرفت و محدودیت‌های زیادی بر نیروهای خودسر اعمال شد که جهت اجرای قواعد اجتماعی اسلام مانند شیوه حجاب و رفتار اسلامی در زندگی خصوصی افراد بدون حکم قانون دخالت می‌کردند. به‌رغم پیشرفت چشمگیر وی در زمینه لیبرالیزاسیون پرسش اساسی همچنان پابرجاست: چگونه برنامه‌های خاتمی در دوره ریاست جمهوری وی به سرمایه و قدرت سیاسی مبدل خواهد شد.

بنابراین یکی از معیارهای موفقیت خاتمی این بود که دولت وی تا چه اندازه آمادگی دارد تا اختیارات نامحدود را محدود سازد. واقعیت این است که خاتمی طی دوران نخست ریاست جمهوری خود نتوانست اصلاحات سیاسی ملموسی را به اجرا درآورد. ضمن اینکه در دوره دوم در زمینه اقتصادی نیز ناکام ماند. با توجه به ناتوانی خاتمی در تبدیل محبوبیت خود به اصلاحات واقعی و با توجه به اینکه سرخوردگی عمومی و شرایط اقتصادی نامطلوب نتوانسته است محافظه‌کاران را از قدرت به زیر بکشاند، این مسئله مطرح می‌شود که آیا دستاوردهای دموکراتیک که مردم ایران در سال‌های اخیر این چنین مصرانه به خاطر آن مبارزه کردند سیر قهقرایی خواهد داشت.

طبق قانون اساسی ایران بیشترین اختیار در دست رهبر انقلاب آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای قرار دارد که در حال حاضر بسیاری از نهادهای نیرومند ایران از جمله ارتش، وزارت اطلاعات، نیروهای شبه نظامی بسیج، نیروی انتظامی و سپاه پاسداران در دست وی قرار دارند. به علاوه کنترل قوه قضاییه و صدا و سیما در دست وی قرار دارد و اعضای اصلی شورای نگهبان از سوی وی انتخاب می‌شوند؛ این نهاد به عنوان بدنه نظارتی عمل می‌کند و می‌تواند هر قانونی که مخالف شریعت اسلام باشد را لغو نماید. چنین اختیارات گسترده‌ای برابر با قانون اساسی است و قطعاً بر حیات جامعه مدنی در ایران تأثیرگذار خواهد بود.

جامعه مدنی: واقعیت یا طنز

روابط جامعه مدنی و حکومت در ایران در محیط چند پاره سیاسی شکل می‌گیرد که نیازمند حکومت همزمان یک رهبر (ولایت فقیه) و رییس جمهوری منتخب (چهارساله) است. تئوکراسی در ایران، همانگونه که تنها در قالب سرپرستی فقها معنی می‌یابد، با حکومت از طریق بیعت هم‌معنا شده است. سازوکار هدایت این سرپرستی در دست رهبر قرار دارد که طبق قانون اساسی از اختیارات گسترده برخوردار است. بدون تردید قدرت کاریزماتیک آیت‌الله روح‌الله خمینی، تحمل چنین تئوکراسی مدرنی را ممکن

ساخته بود. با این حال دوران پس از (امام) خمینی دوره ظهور حکومت دارای اختلاف بود که نیمه اسلام‌گرا و نیمه جمهوریخواه و ترکیبی از تئوکراسی و دموکراسی انتخاباتی بود. (Abrahamian 2000, 632-634) این تقسیم اقتدار پرسش اساسی را مطرح می‌سازد که آیا می‌توان در یک تئوکراسی مانند ایران جامعه‌ای مدنی داشته باشیم. تناقض‌های سیاسی جمهوری اسلامی بیشتر از نبود شفافیت نسبت به این مسئله ناشی می‌شود که چه کسی به طور واقعی در راس حکومت قرار دارد و چه کسی اهرم‌های قدرت را کنترل می‌کند. انتخابات در ایران اگرچه با محدودیت‌های خاصی انجام می‌پذیرد اما به طور منظم برگزار می‌شود. مردم رییس‌جمهور، نمایندگان مجلس و اعضای مجلس خبرگان را انتخاب می‌نمایند. اما ولایت فقیه و شورای نگهبان که در دست روحانیت قرار دارد، تعیین می‌کنند که چه کسانی می‌توانند در این انتخابات شرکت کنند. قدرت شورای نگهبان در تعیین صلاحیت کاندیداهای مجلس، معضل عمده‌ای در اجرای برنامه اصلاحات است. طبق قانون جدید، شورای نگهبان موظف است در صورت درخواست کاندیداهای رد صلاحیت شده، دلیل مکتوب رد صلاحیت آنان را ارائه نماید.

قدرت مطلق، مانعی عمده بر سر راه عملکرد مؤثر دموکراسی و جامعه مدنی است. ولی فقیه از سوی مجلس خبرگان انتخاب می‌گردد که از هشتاد و شش کرسی تشکیل شده است. این بدنه اگر بخواهد می‌تواند رهبر را خلع نماید. با این حال کاندیداهای مجلس خبرگان تحت نظارت شورای نگهبان قرار می‌گیرند که این نهاد از دوازده عضو تشکیل می‌شود که نیمی از آن‌ها فقیه و نیم دیگر حقوقدانانی هستند که در مورد شریعت آگاهی کافی دارند. نقش شورای نگهبان، تفسیر قانون اساسی و همچنین بررسی و تأیید انطباق قوانین با مجموعه قوانین اسلامی است. اعضای شورای نگهبان از سوی خود ولی فقیه انتخاب می‌شوند. این نوع دموکراسی محدود در قالب ساختار سیاسی چندپاره می‌تواند تنها در چارچوب بن‌بست محدود زمانی عمل کند.

از آنجا که خاتمی یک روحانی است و به قانون اساسی بسیار پای‌بند است،

پیش‌بینی پیشرفت قابل توجه به سوی هر نوع لیبرال دموکراسی در آینده نزدیک، غیرواقع‌بینانه خواهد بود. با این حال سیاست‌های خاتمی که حامی آزادی‌های گسترده مدنی و اصلاح اجتماعی است این پرسش اساسی را مطرح ساخته است: آیا حمایت و حرکت به سوی اصلاحات اجتماعی می‌تواند به پایان تئوکراسی در ایران منتهی شود؟ برخی از ناظران به این پرسش با قاطعیت پاسخ منفی می‌دهند و معتقدند که با در نظر گرفتن تسلط محافظه‌کاران بر قدرت، ساختار قدرت در قانون اساسی ایران عملاً دستاوردهای دموکراسی انتخاباتی و اصلاحات اجتماعی را خنثی می‌سازد. به عنوان مثال می‌توان به انتخابات مجلس خبرگان (۲۳ اکتبر ۱۹۹۸) اشاره کرد که در آن محافظه‌کاران پنجاه و چهار کرسی و طرفداران خاتمی تنها سیزده کرسی را به خود اختصاص دادند. شانزده کرسی هم در اختیار گروه‌های مستقل قرار گرفت.

آنهایی که معتقدند حمایت و حرکت به سوی اصلاحات اجتماعی می‌تواند به پایان تئوکراسی در ایران منتهی گردد استدلال می‌کنند که نوعی جامعه مدنی نوظهور در ایران پدیدار شده است که رشد تدریجی آن نایستی کم‌اهمیت تلقی گردد. آن‌ها به انتخابات شورای شهر در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۹۹ اشاره می‌کنند که در آن تقریباً ۶۰ درصد از رأی‌دهندگان واجد شرایط شرکت کرده بودند، رأی‌دهندگان در نخستین انتخابات شهر و روستا، ۱۱۱ هزار نفر از اعضای شورا را در ۷۲۰ شهر، ۲۴ بخش و حدود ۳۴ هزار روستا برگزیدند. اصلاح‌طلبان در انتخابات شورای شهر تهران به موفقیت چشمگیری دست یافتند و در ۲۸ مرکز استان نیز پیروز شدند.^(۴) به علاوه ۴۰۰۰ کاندیدای زن در این انتخابات شرکت کردند که در برخی از شهرها همه کرسی‌ها را به خود اختصاص دادند.^(۵) پیروزی عبدالله نوری، سعید عطریانفر، سعید حجاریان، جمیله کدیور از جمله اصلاح‌طلبانی که محافظه‌کاران نتوانسته بودند مانع کاندیدا شدن آن‌ها در انتخابات شورای شهر شوند، نشان داد که جامعه مدنی همچنان پویا است و جهت تقویت فرایند دموکراتیزاسیون در ایران مصمم است. نتایج انتخابات مجلس ششم (۱۸ فوریه ۲۰۰۰) که در آن نیروهای تندرو کنترل خود بر مجلس را از

دست دادند و اصلاح‌طلبان به پیروزی چشمگیری دست یافتند، نشان‌دهنده تأکید مجددی بر جنبش اصلاحات در سطح کشور بود.

تلاش‌های خاتمی برای ایجاد حکومت قانون و تقویت اصلاحات اجتماعی از جمله غیرسیاسی ساختن جامعه مدنی، برقراری عدالت در دسترسی به عرصه‌های سیاسی و حفاظت از حقوق مدنی همه بخش‌های جامعه، بحث جدیدی را در میان خبرنگاران، اندیشمندان و دانشگاهیان ایجاد نمود: آیا روحانیت بایستی الزاماً از حقوق و امتیازات برتری نسبت به سایر مردم برخوردار باشد؟ مخالفت‌ها به طور روزافزون نسبت به این دیدگاه بالا می‌گیرد که حکومت متعلق به روحانیت است و اینکه حکومت از طریق بیعت بایستی بر حکومت از طریق یک رهبر منتخب مردم، برتری داشته باشد. این مخالفت‌ها تحت تأثیر نیروهای جهانی‌ساز در جامعه ایران شدت گرفته است و میزان آگاهی عموم نسبت به حقوق دموکراتیک و آزادی‌های فردی افزایش یافته است. تعامل نیروهای بیرونی مانند روندهای جهانی دموکراتیزاسیون و حقوق بشر و نیروهای داخلی مانند ضرورت جامعه باز و رشد اقتصادی، نیاز شدید به تغییر را مورد تأکید قرار داده و برخورد فرهنگ داخلی با محلی‌گرایی^۱ و جهان‌وطن‌گرایی^۲ را تشدید ساخته است.

سیاست ادعاهای فرهنگی و عقاید مخالف آن

برخی از نظریه‌پردازان اجتماعی (Inglehart 1997, 26) معتقدند که مدرنیزاسیون یک پروژه ناتمام است، اینکه بایستی آن را ساخت نه اینکه آن را پذیرفت. دیگر اندیشمندان (Anderson, Seibert, and Wonger 1998, 145) اشاره می‌کنند که سنت، مشابه یک پروژه همواره ناتمام است. یعنی اینکه نحوه فهم مردم نسبت به سنت‌های خود و نحوه به کارگیری آن‌ها در شرایط عملی، در معرض تغییر پویا و بحث همیشگی قرار دارد. وقتی می‌خواهیم که این وضعیت‌ها را کنار هم قرار دهیم مسئله اصلی مطرح می‌شود،

1. localism
2. cosmopolitanism

یعنی اینکه چه کسی هنجارهای سنتی و مدرن را تفسیر می‌کند به عبارت دیگر چه گروهی مسئولیت فرهنگ را برعهده دارد. آیا هنجارهای فرهنگی که منافع و ادعاهای رقیب بر سر شکل‌گیری و تفسیر آن ظاهر می‌گردند، تنها ابزاری در دست طبقه حاکم هستند؟^(۶)

در حال حاضر ایران درگیر نوعی کشمکش قدرت بر سر چیزی است که برخی از پژوهشگران آن را به عنوان تعاریف اقتدارگرایانه از معنی فرهنگی توصیف کرده‌اند: در حوزه سیاست فرهنگی، منافع قدرت، بیانگر ادعاهای رقیبی بر سر عناوین، ایده‌آل‌ها و نمادهایی است که برای یک جامعه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. (Anderson, Seibert and Wogner 1998, 145)

این اظهارنظر که فرهنگ با قدرت پیوند نزدیکی دارد برای فهم سیاست در جهان اسلام ضروری است. رونالد اینگلهارت^۱ می‌نویسد: ساده‌اندیشانه خواهد بود که فرهنگ را خشتی تلقی نماییم، تقریباً در همه جوامع، فرهنگ به نظم اجتماعی نهادینه شده مشروعیت می‌بخشد که علت آن تا اندازه‌ای به این دلیل است که نخبگان حاکم سعی می‌کنند تا به منظور تداوم حقوق خود به شکل‌دهی آن بپردازند (1997, 26-27). وی همچنین ابراز می‌دارد که فرهنگ کارهای زیادی انجام می‌دهد از جمله آنکه جامعه را از لحاظ اهداف مشترک ادغام می‌سازد، نیازهای اندیشمندان و زیبایی‌شناختی را برآورده می‌سازد و محدودیت‌های متعددی بر نخبگان حاکم وارد می‌سازد. اینگلهارت می‌گوید: آنچه که به تغییر فرهنگی منجر می‌شود این است که تجربیات زندگی یک نسل جدید به فهم جدیدی از اقلیت منتهی می‌گردد. همان‌گونه که در بالا اشاره شد سیاست ایران شاهد کشمکش روزافزون قدرت بین محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان و یا به ترتیب بین محلی‌گرایان^۲ و جهان‌وطن‌گرایان^۳ بوده است. برخی از پژوهشگران (Jacobsen and Lawson 1996, 217) نسبت به این دودستگی هشدار داده‌اند و عنوان کرده‌اند که اگر

1. Ronald Inglehart
2. Locals
3. Cosmopolitians

فرض کنیم که رابطه بین جهان‌گرایان و خواصگرایان ناگزیر متضاد خواهد بود، مرتکب اشتباه خواهیم شد. این پژوهشگران به جای آنکه بین این نیروها دودستگی ایجاد نمایند و به جای آنکه دیدگاهی منفی نسبت به تنش‌هایی که ایجاد می‌نمایند در نظر بگیرند، معتقدند که بایستی آن‌ها را به عنوان عناصری مثبت در یک روند پویا در نظر گرفت که در قالب آن جوامع مجزای سراسر جهان عناصر مهم مربوط به خاص بودن خود را حفظ می‌کنند بدون آنکه خود را در قالب یک جهان بسته (مهر و موم شده) از اختلالات فرهنگی محافظت نمایند. این مقاله براساس همین فرضیه پیش می‌رود و در عین حال کشمکش سیاسی موجود بر سر حقوق فرهنگی را آشکار می‌سازد تا مشخص گردد که جامعه ایران چگونه بایستی خود را با نیروهای جهانی شدن تطابق دهد.

شاید بزرگ‌ترین چالش شدیدی که در مقابل نهادهای روحانیت در ایران در طلیعه قرن ۲۱ قرار دارد این است که دیدگاه چه کسی در مورد جامعه اسلامی بایستی غلبه داشته باشد: دیدگاه اصلاح‌طلبان یا دیدگاه محافظه‌کاران؟ نیروها و عقاید قدرتمند و مرتبط با تغییر فعالند و در مورد نحوه شتاب بخشیدن به این تغییرات به رغم مخالفت محافظه‌کاران تردیدهای زیادی وجود دارد. کشمکش اصلی که مشخصه سیاست فرهنگی امروز ایران است، عدم انطباق بین پارادایم‌های جهانی و محلی است. این کشمکش بحث‌های تندی را در سطح ملی بر سر سمت و سوی تغییر اجتماعی احتمالی ایران ایجاد نموده است. در یکی از گزارش‌های اکونومیست (۳۱ جولای ۱۹۹۹ - ص ۳۸) درگیری شدید بین اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران ایران به خوبی توصیف شده است: دو دهه پس از یک انقلاب که به نام آزادی و اصالت فرهنگی صورت گرفت، نظام اسلامی خود بر سر همان موضوعات در حال انشقاق است. زمزمه‌های تغییر بیشتر از سوی مطبوعات، سازمان‌های زنان، سازمان‌های دانشجویی، اتحادیه‌های کارگری و جنبش‌های اقلیت‌های قومی ایجاد گشت که همه آن‌ها خواستار نوعی اصلاحات بودند که در ایران دموکراسی پایدار به همراه حقوق سیاسی - مدنی مشخص ایجاد نماید. این گروه‌ها که تا حدی حاصل جهانی شدن هستند از برخی

لحاظ به منابع جهانی شدن مبدل گشته‌اند. همان‌گونه که در بالا اشاره شد همزمان پارادوکس‌ها و عدم قطعیت مرتبط با جهانی شدن منجر شد تا محلی‌گرایی به عنوان یک نیرو مطرح گردد. محلی‌سازان که می‌ترسیدند استقلال، قدرت، منافع و ارزش‌های آن‌ها در دنیای جهانی شده تغییر یابد و یا به عبارت دیگر تضعیف گردد، نظارت خود بر جامعه را سفت و سخت‌تر ساختند.

محلی‌گرایان

محلی‌گرایان اسلامی یک گروه همگن نیستند. آن‌ها تاکتیک‌های مختلفی را دنبال می‌کنند. به گونه‌ای که برخی از آن‌ها به دنبال خلوص بیشتر در اعمال اجتماعی و سیاسی هستند و شماری دیگر نیز در مسیر تقویت وضع موجود به خشونت پناه می‌برند. با این حال هر دو آن‌ها برای نوعی انطباق فرهنگی ارزش قائلند و بدان پایبند هستند که جامعه ایران از لحاظ تاریخی حول آن شکل گرفته است. آن‌ها جنبه‌های جهانی شدن به ویژه آن دسته که با گسترش ارزش‌ها و معیارهای غربی در سراسر جهان ارتباط دارد را به عنوان بخشی از فشار هژمونیک غرب و امپریالیسم فرهنگی در نظر می‌گیرند.

محلی‌گرایان که به شدت نسبت به گفتمان جهان‌شمول حقوق بشر بدبین هستند، اعتبار جهانی بودن حقوق سیاسی و مدنی را با این استدلال انکار می‌کنند که این حقوق از لحاظ فرهنگی، خاص ارزش‌های غربی هستند. محلی‌سازان بیم آن دارند که جهانی شدن رويه رشد اقتصادی با توانایی خاص خود جهت شکل‌دهی به شرایط سیاسی و همچنین نفوذ در بنیادهای اقتصادی محلی - همان‌گونه که کارن ایر^۱ و کاویتا فیلیپ^۲ اشاره می‌کنند - تهدیدی جدی برای حقوق جمعی در فرهنگ ایجاد نماید. آن‌ها فرد را به عنوان بخشی از یک جامعه در نظر می‌گیرند که در قبال آن دارای برخی مسئولیت‌ها

1. Caren Irr
2. Kavita Philip

است. محلی‌گرایان همان‌گونه که چارلز لاکهارت^۱ در تئوری شبکه گروه خود به طرفداران سلسله مراتب اشاره می‌کند، تحت اثر مبانی سلسله مراتبی به دنبال حمایت از حقوق اجتماعی هستند تا از این طریق تنها انسجام ملی در مقابل روح زمانه که از آن به عنوان جهانی شدن نام برده می‌شود، حفظ گردد.

محلی‌سازان معتقدند که شریعت، قانون اساسی اسلامی است و اینکه پارادایم جامعه اسلامی که بر مبنای توحید قرار دارد به حیات و کردار، روح و معنا می‌بخشد. بدین صورت توحید نمی‌تواند تسلیم دیدگاه پارادایم جامعه اطلاعاتی و جامعه اطلاعات جهانی در حال ظهور گردد. دیدگاه اسلامی مربوط به جامعه یا امت، جامعه‌ای با عضویت انحصاری است اما پابندی نسبت به اسلام را ایجاد می‌نماید. امت به کثرت احترام می‌گذارد اما هم‌زمان بر وحدت تکیه دارد. (Mowlana 1993, 398-407)

محلی‌سازان نسبت به دیدگاهی تمایل دارند که تحت عنوان انتقاد از غلبه ارزش^۲ شناخته شده است: حقوق بشر ساخت غرب است که در ارزش‌های غربی ریشه دارد و بر جهان غیرغربی تحمیل می‌گردد. این دیدگاه مکمل دقیق پارادایم برخورد تمدن‌ها است که از سوی ساموئل هانتینگتون مطرح شد. طبق این دیدگاه در دوران پس از جنگ سرد، جنگ سیاست و ایدئولوژی مبدل به جنگ فرهنگ‌ها شده و اینکه تأکید غرب بر جهانی بودن فرهنگ و ارزش‌هایش اشتباه، غیراخلاقی و خطرناک است. (1996, 310) در مقابل برخی از صاحب‌نظران آسیایی به خوبی اشاره کرده‌اند که انتقاد از غلبه ارزش این تعصب شرق‌شناسانه را که فرهنگ آسیایی برای حقوق بشر و دموکراسی نامناسب است را مورد تأکید قرار می‌دهد و حتی آن را عقلانی می‌سازد (Tatsuo 1999, 41) تبلیغ انتقاد از غلبه ارزش این مسئله را برای محافظه‌کاران ممکن ساخته است تا از برداشت متقن نسبی‌گرایی فرهنگی به دفاع بپردازد.

محلی‌سازان با سوار شدن بر موج قدیمی احساسات ضدغربی، جهانی شدن را نه تنها تهدیدی برای بافت اجتماعی پیچیده جوامع اسلامی می‌دانند بلکه آن را با منافع

1. Charles Lockhart
2. value dominance critique

وسیع‌تر سیاسی و تجاری غرب به شدت متصل می‌پندارند. به باور آن‌ها جهانی شدن با هژمونی جهانی غرب هم‌معنی است و شکل جدیدی از غرب‌زدگی را به همراه دارد که هدف از آن تحریک مخاصمات سیاسی - فرهنگی در جهان اسلام است. (Ayubi 71-73, 1999) از این منظر جهانی شدن نوعی تهاجم فرهنگی و اقتصادی است که به دنبال متزلزل ساختن سیاست داخلی آنهاست. از آنجا که جهانی شدن نوعی سیستم سرمایه بین‌المللی را تقویت می‌سازد و بر خود آن مبتنی است و شامل پیرامونی فقیر و از هم گسسته می‌شود، توده‌هایی که از لحاظ اقتصادی حاشیه‌نشین شده‌اند ممکن است به راه‌حلی پناه ببرند که براساس بنیان‌های مذهبی استوار است. (Randall 1999, 50) حتی برخی از صاحب‌نظران فراتر از این تقسیم‌بندی ساده مرکز - پیرامونی در نظام اخیر جهانی می‌روند. ساسکیا ساسن^۱ (71, 2000) اشاره می‌کند که شهرهایی که در اقتصاد جهانی به عنوان مناطق استراتژیک هستند ممکن است تا اندازه‌ای از منطقه یا ملت خود منفصل شوند. به همان شکل ما در درون شهرهای جهانی می‌توانیم نوعی جغرافیای نوین مرکزی بودن و حاشیه بودن را ببینیم. ساسن می‌نویسد: در کنار این سلسله مراتب جهانی و منطقه‌ای شهرها و بخش‌های صنعتی فناوری برتر قلمرو وسیعی قرار دارد که به طور روزافزونی پیرامونی می‌شود و به طور روزافزونی از روندهای اقتصادی عمده که منجر به رشد اقتصادی در اقتصاد نوین جهانی می‌شوند، فاصله می‌گیرند.

محلی‌گرایان بیشتر اهرم‌های قدرت از جمله ارتش، نیروی انتظامی، صدا و سیما، قوه قضاییه و سپاه پاسداران را در دست دارند. آن‌ها با بخش بازرگانی سنتی یعنی بازاری‌ها، بوروکرات‌های وابسته به رژیم و مالکان مذهبی محافظه‌کار ائتلاف دارند. هواداران آن‌ها بارها به خشونت متوسل شده‌اند تا یکپارچگی فرهنگی و وضعیت موجود سیاسی را حفظ نمایند؛ آن‌ها در بحث مربوط به تعیین میزان تغییر جوامع اسلامی همانند ایران جای عمده‌ای را به خود اختصاص می‌دهند. (Spener 1998, 64)

1. Saskia Sassen

در یک اقدام قضایی دیگر طی سال ۲۰۰۲، ۴۱ نفر از اعضای نهضت آزادی ایران - سازمان غیرحکومتی که توسط نخست‌وزیر پیشین مرحوم مهدی بازرگان تأسیس شد - محکوم گشتند و خود این جنبش نیز غیرقانونی اعلام شد. نهادهای محافظه‌کار بیم آن داشتند که جنبش آزادی از محبوبیت بیشتری در بین جوانان برخوردار گردد و اینکه پیوند مستحکمی با جنبش اصلاحات کشور که در چارچوب قانونی خود رژیم عمل می‌کرد برقرار سازد.

جهان‌وطنی‌ها

جهان‌وطنی‌ها یا اصلاح‌طلبان هم محصول و هم منبع جهانی شدن هستند و طی دو دهه گذشته، جهان‌وطنی‌ها در بستر یک جهان به هم پیوسته پدیدار گشتند که مشخصه آن تعامل روزافزون رفتار داخلی و ارزش‌های بیرونی است. در سال‌های اخیر فناوری ارتباطات و اطلاعات چنین نیروهایی تأثیرگذار بر یکدیگر را ایجاد نموده است. اصلاح‌طلبان با آگاهی از عقاید و ایده‌آل‌های جهانی به نوبه خود به عامل جهانی شدن مبدل گشته‌اند و در عین حال که از شور انقلابی فاصله می‌گیرند، در پاسخ به اطلاعات و تجربیات جدید از تغییر حمایت می‌نمایند.

جهان‌وطنی‌ها از دو گروه تشکیل شده‌اند، ساختارگرایان^۱ اقتصادی، ساختارگرایان سیاسی. در حالی که گروه نخست بر لیبرالیزاسیون اقتصادی و جهانی شدن بازار تأکید دارد گروه دوم بر اهمیت لیبرالیزاسیون سیاسی و حکومت دموکراتیک تأکید می‌کند. ساختارگرایان اقتصادی که با دولت هاشمی رفسنجانی (۱۹۹۷ - ۱۹۸۸) در ارتباط بودند به کارگزاران سازندگی شناخته شده‌اند. آن‌ها وظیفه اصلی خود را بازسازی اقتصادی کشور پس از جنگ با عراق می‌دانند. ساختارگرایان سیاسی که از خاتمی حمایت می‌کنند شامل روزنامه‌نگاران، طبقه روشنفکران، جامعه روحانیون مبارز، انجمن اسلامی دانشجویان و جمعیت زنان مسلمان هستند. آن‌ها خواستار ساخت یک تصویر جدید

اسلامی در سراسر جهان هستند که با الزامات تغییر در این عصر نوین دموکراتیزاسیون همخوانی داشته باشد.

فارغ از این اختلافات، جهان‌وطنی‌ها عموماً معتقد به ضرورت تغییر اعمال و اصول اسلامی هستند به گونه‌ای که سنت‌های فرهنگی را بازسازی نمایند و عقاید سنتی را با عقاید مدرن محیط جهانی آشتی دهند. به نظر آنها، مدرنیته یک واقعیت تاریخی است که از آن گریزی نیست. آن‌ها معتقدند در حالی که باید از دستاوردهای تمدن دیگران بهره برد در عین حال بایستی همواره امکان بازبینی سنت‌ها نیز وجود داشته باشد. (Zaimaran and Ebadi 1996, 262)

عبدالکریم سروش یکی از اندیشمندان ایرانی که جزو جهان‌وطنی‌ها محسوب می‌شود با تعریف فرهنگ به عنوان یک روند که همواره تحت جریانات مستمر تغییر قرار دارد از تغییر پارادایم در تفکر اسلامی حمایت می‌کند. (7, 1997)

رسانه‌های خبری و دانشگاه‌های ایران، بستر اندیشمندان جهان‌وطنی هستند.^{(۷)(۸)} برخی از صاحب‌نظران، پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۷ را به عنوان نقطه عطفی در حرکت به سوی جهانی شدن می‌دانند. از برخی لحاظ این مسئله معادل پیروزی جهانی‌سازان و پیروزی رسانه‌های عمومی بر رسانه‌های رسمی به ویژه صدا و سیما بوده است. (Tajzadeh 1999, 40) طرفداران خاتمی در مجلس، تمایل خود مبنی بر خلع قدرت شورای نگهبان در تعیین صلاحیت کاندیداهای انتخاباتی را ابراز داشتند.

با شکل‌گیری فرایند اصلاحات تحت ریاست جمهوری خاتمی، جهان‌وطنی‌ها اطمینان می‌یابند که هم از لحاظ قدرت و هم نفوذ در طول زمان رشد خواهند یافت. در این دوره، جهان‌وطنی‌ها، با تکیه بر حمایت عمومی و اصطلاحاً قدرت اجتماعی، مجلس و ریاست جمهوری را در کنترل خود داشتند. در مقابل، محلی‌گرایان همچنان تسلط شدیدی بر موثرترین اهرم‌های قدرت از جمله ارتش، اطلاعات، قوه قضاییه و صدا و سیما دارند. در سال‌های آینده نیاز مستمر به اصلاحات چه از لحاظ اجتماعی - سیاسی و چه از لحاظ

اقتصادی منجر به تشدید کشمکش‌ها بین محلی‌گرایان و جهان‌وطنی‌ها خواهد شد. اگرچه برخی از نیروهای جهانی‌ساز سرانجام غلبه خواهند کرد اما اعتقاد من این است که - طبق بیان جیمز روزنا^۱ (۱۹۹۷) - این دو گرایش به طور متناقض، ناهمگون و همزمان با یکدیگر انطباق خواهند یافت. همان‌گونه که نتایج انتخابات مجلس ششم نشان داد، اصلاح‌طلبان ایران احتمالاً نحوه شکل‌دهی به گفتمان ملی را به خود اختصاص خواهند داد. اینکه آیا می‌توانند به طور مؤثر برنامه اصلاحات خود را تعقیب نمایند یا خیر همچنان به عنوان مسئله اصلی باقی مانده است. برای آنکه بتوان تنوع دیدگاه‌های بین محلی‌گرایان و جهان‌وطنی‌ها را بررسی نماییم، بخش‌های باقیمانده را به طور خاص به موضوع حقوق زنان و آزادی مطبوعات اختصاص خواهیم داد.

ایدئولوژی اسلام‌گرایانه و حقوق زنان

ظاهراً به نظر می‌رسد که وضعیت زنان طی دوره انقلاب اسلامی به طور قابل توجهی بدتر شده است. همچنین بارز است که فرصت‌های اصلی آن‌ها در بخش بهداشت، دستیابی به آموزش و دسترسی به منابع اختصاصی به طور چشمگیری طی دوران پس از انقلاب افزایش یافته است. نیروهای جهانی‌ساز طی دهه ۱۹۹۰ تحت تأثیر کنوانسیون‌های بین‌المللی که در شهرهای ریو (۱۹۹۲)، وین (۱۹۹۳)، قاهره (۱۹۹۴)، کپنهاگ (۱۹۹۵)، پکن (۱۹۹۵) و لاهه (۱۹۹۹) تأثیرات بسیار مهمی بر حقوق زنان در سراسر جهان داشتند و فشار زیادی بر جمهوری اسلامی ایران وارد ساختند تا اقدامات لازم جهت پیشرفت وضعیت زنان در حوزه‌های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی به عمل آورند. این نوع جهانی‌شدن از پایین در شکل‌گیری معانی و هویت‌های مشترک و همچنین ساختارهای محلی مانند گروه‌های حقوق زنان تأثیرگذار بوده است. به علاوه به ابزار مؤثری برای گسترش تقاضاهای فراملی جهت تقویت وضعیت جنسیت‌ها مبدل گشته است. در این حالت دوم، جهانی‌شدن زنان را توانمند

1. James N. Rosenau

ساخت و این مسئله را برای آنان ممکن نمود تا به اطلاعات دسترسی داشته باشند، فعالیت‌های محلی را سازمان‌دهی نمایند، در ادارات دولتی مشاغلی را به دست بگیرند و هنجارها و سنت‌های غیرعادلانه محلی را به چالش بکشانند. جهانی شدن به عنوان یک روند (پروسه) منجر به ساخت اجتماعی هویت شده است. همدلی و فعالیت برای حقوق بشر زنان هیچ مرزی نمی‌شناسد. عناصر فمینیست‌های اسلامی و فمینیست‌های سکولار بیش از پیش با یکدیگر همگام شده و جهت تغییر قوانین مرتبط با جنسیت در زمینه طلاق، حق حضانت فرزندان، ارث، مهریه و مجموعه دیگر از موضوعات تلاش می‌نمایند. (Bayes and Tohidi, 2001)

در سال‌های نخست انقلاب اسلامی، زنان وادار گشتند تا از زندگی عمومی فاصله بگیرند و به محیط خانه محدود گردند. آیت‌الله روح‌الله خمینی در مدت کوتاهی پس از بازگشت به ایران در مارس ۱۹۷۹، فرمانی را صادر کرد که براساس آن همه قضات زن اخراج شدند و پذیرش دانشجویان دختر در دانشکده‌های حقوق محدود گشت. همچنین کانون وکلا تعطیل و به جای دادگاه‌های سکولار، دادگاه‌های اسلامی ایجاد شد، این دادگاه‌ها غالباً تحت نظر طلاب علوم دینی قرار گرفت که از لحاظ تخصص در سطح بالایی قرار نداشتند (Afshar 1997, 318). زبان و شعائر اسلامی به هویت جدید زنان ایرانی شکل می‌بخشید. پروین پیدار (1995, 220) می‌نویسد: مفاهیم و سنت‌های اسلامی در ارتباط با تعاریف اخیر از مدرنیته و پیشرفت بازسازی شدند تا مبنایی برای واپس زدن غرب به طور مشروح شکل بگیرد. در حالی که این گفت‌وگو به طور مشخص حول نوسازی متمرکز بود. راه‌حل حقوق و مسئولیت زنان در برخی از اشکال مدرنیته محافظه‌کار اسلامی جستجو می‌شد.

روحانیون محافظه‌کار مدافع نوعی دیدگاه اسلامی هستند که در آن برابری سیاسی و اجتماعی - اقتصادی بین جنسیت‌ها، غیرطبیعی است و بر توازن - و نه برابری - وظایف و عملکردهای مردان و زنان تکیه دارد. برخی از روحانیون مانند حجت‌الاسلام نوری معتقدند که جایگاه فرودست زنان به خاطر تفاوت‌های ذاتی فیزیکی و هوشی

بین زنان و مردان است. (Neshat 1983, 201) افراد دیگر مانند رهبر انقلاب (آیت‌الله) علی خامنه‌ای معتقدند اگرچه ممکن است زنان از لحاظ جسمی ضعیف‌تر از مردان باشند اما از برخی جنبه‌ها از لحاظ هوشی برتر از مردان هستند: از لحاظ هوشی آن‌ها نه تنها از مردان ضعیف‌تر نیستند بلکه در برخی امور از جمله مدیریت مسائل زندگی از مردان قوی‌تر هستند به گونه‌ای که زنان را می‌توان مدیران واقعی زندگی دانست. (به نقل از Monshipouri 1998, 189)

با این حال برخی دیگر از روحانیون محافظه‌کار مانند آیت‌الله مطهری به نیازهای نامحدود جنسی مردان به عنوان اساس تعدد زوجات اشاره می‌کند و معتقد است که مزایای اجتماعی و روانشناختی تعدد زوجات از معایب آن به مراتب بیشتر است. مطهری از عمل شیعیان در زمینه ازدواج موقت، متعه یا صیغه دفاع می‌کرد زیرا به باور وی این شیوه‌ها با ارائه روشی مشروع برای ارضای تمایل نامحدود جنسی مردان، مانع گسترش فحشا می‌شود. (به نقل از Monshipouri 1998b, 189)

محافظه‌کاران با اعلامیه جهانی حقوق بشر به ویژه ماده ۱۶ و ۱۸ که در آن‌ها به ترتیب به برابری نقش جنسیت‌ها و حق تغییر مذهب اشاره شده است، مخالفت می‌ورزند.^(۹) طبق نظر محافظه‌کاران، این مواد با سنت‌های شرعی اسلام در تضاد قرار می‌گیرند. به گفته آنان ارتداد، خطر منحرف شدن از تعلیمات اسلامی را به همراه دارد و طبق احکام شریعت حکم آن مرگ است.

در سال‌های نخستین انقلاب اسلامی سه دیدگاه ایدئولوژی اسلامی در مورد زنان در قانونگذاری و سیاست ابراز گشته بود: خانه‌دار بودن، تفاوت و تهدید. خانه‌دار بودن به این معنی است که زنان بایستی پیش از هر چیز مادر و همسر باشند. وظایف خانه‌داری آن‌ها شامل مادر بودن، تربیت فرزندان و اداره امور خانواده است. طی قرن بیستم، نوسازی و شهرنشینی منجر به جایگزینی تدریجی نظام گسترده سنتی خانواده هسته‌ای^۱ به عنوان واحد اصلی جامعه شد. این تحول، زنان را قادر ساخت تا در مقایسه

1. nuclear family

با گذشته نقش بسیار مهم‌تری در تصمیم‌گیری و مدیریت مسائل خانواده ایفا نمایند.^(۱۰) خانواده به عنوان اصلی‌ترین سنگ‌بنای جامعه در سال‌های نخستین انقلاب اسلامی به حوزه زنان مبدل شد. به اعتقاد پیدار (1995, 262) زنان به عنوان انتقال‌دهندگان ارزش‌های اجتماعی و ملی به نسل‌های آینده در نظر گرفته می‌شدند. دولت مصمم بود تا «مادران مسلمان» به وجود آورد و آنان را در خدمت ملت اسلامی قرار دهد. پیدار این‌گونه ادامه می‌دهد که: «با این حال حقوق و وظایف مادران مسلمان از سوی حکومت اسلامی و مطابق با قانون اساسی نامشخص تعیین می‌گشت.» اگرچه حکومت اسلامی به طرفداران زن خود فرصت‌ها، حس نیکوکاری و به خاطر فداکاری‌هایی که برای نظام کرده بودند - نوعی حس خودارزشی داده بود اما قطعاً حقوق آنان را بهبود نبخشید. (355)

بُعد «تفاوت» در ایدئولوژی اسلامی مربوط به زنان به نقش و مسئولیت‌های متفاوت آنان در نهاد خانواده و در سطح وسیع‌تر یعنی جامعه باز می‌گشت. در جنبه «تهدید» این ایدئولوژی سیاسی، زنان به عنوان ناقلان خاص حمله جهانی شدن علیه فرهنگ اسلامی در نظر گرفته می‌شوند. این نگرش خود بیانگر دیدگاه غالب دیگری است که طبق آن امپریالیسم فرهنگی، خود را از طریق دیدگاه‌ها و رفتار زنان منعکس می‌سازد و اینکه اصول به شدت غربی به کار گرفته شده از سوی زنان، تهدید فرهنگی را ایجاد می‌نماید. بدین صورت، جنبش آزادی زنان به عنوان تلاشی آشکار جهت تعقیب لذت‌گرایی و فردگرایی در نظر گرفته می‌شد. محافظه‌کاران معتقد بودند که این دو ارزش غربی از سوی نیروهای جهانی شدن تقویت می‌گردد لذا آن‌ها را تقبیح می‌کنند. به باور محافظه‌کاران به منظور حفظ زنان در مقابل تأثیرات بیگانه و نامطلوب لازم است تا وضعیت ظاهری زنان، امور جنسی و فعالیت‌های اجتماعی زنان به دقت تحت مراقبت قرار گیرد. بایستی امور جنسی زنان به شوهرانشان، جسم آن‌ها به خانه و نقش آن‌ها به ولی خانواده محدود گردد. (Mahdi 2000, 9) به عنوان مثال در راستای همین مسئله، حجاب اجباری شده و از آن زمان به شدت اجرا می‌گردد. (Moghadam

گفتمان اسلام‌گرایانه پیرامون حقوق زنان شامل تناقض‌های متعدد از جمله دیدگاه برابری جنسیتی است. در قانون اساسی ایران عنوان شده است که مردان و زنان با یکدیگر برابرند اما قانون اسلامی نمی‌تواند با آن‌ها به ویژه در مواردی چون طلاق، حضانت فرزندان، چند همسری، ارث و شهادت در دادگاه به طور یکسان رفتار نماید (Moghadam 1993, 177). ماده ۲۱ قانون اساسی ایران حقوق زنان را به دلایل نسبی‌گرایی فرهنگی محدود می‌سازد. (Mayer 1999, 70): «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید». کوتاه اینکه، زنان ایران طی سال‌های نخستین انقلاب به شهروندان درجه دومی تنزل یافتند که از حوزه عمومی دور نگه داشته بودند.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ حکومت اسلامی دریافت که توجیه این تعبیرهای سیاسی و ایدئولوژیکی مربوط به زنان عملاً غیرممکن است و مجبور شد تا به دلایل متعددی آن را تعدیل نماید. نخست آنکه حکومت اسلامی مجبور بود تا با ضرورت‌های اقتصادی کشور روبه‌رو شود. این بدان معنی بود که تغییر اجتماعی - اقتصادی که به تجربیات زنان نسبت به زندگی واقعی مانند افزایش نرخ باسوادی زنان منتهی شد، زنان را قادر ساخت تا انتخاب خاص خود را داشته باشند. دوم، تغییرات اجتماعی - جمعیت‌شناختی به مشارکت و نمایندگی زنان در زندگی عمومی منجر شده بود. سوم، مقاومت زنان در مقابل سیاست‌های به شدت محافظه‌کارانه روحانیون، نقش عمده‌ای در تسهیل این تغییر سیاست ایفا نمود. در پی جنگ ایران و عراق زنان نقش مهمی در ساخت اجتماعی - اقتصادی کشور ایفا نمودند. از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ که بخش‌های عمده‌ای از جمعیت مردان برای جنگ با عراق بسیج شده بودند، کارفرمایان و نهادهای دولتی برای پر کردن جای خالی کارگران مرد، به زنان رو آوردند. ضرورت توسعه اقتصادی نیز به زنان کمک کرد تا بخشی از فضای اقتصادی را به خود اختصاص دهند. ولنتاین مقدم^۱ (200, 1993) به درستی از این مسئله به عنوان تغییر در سیاست جنسیتی

1. Valentine Moghadam

حکومت ایران یاد می‌کند: «چالش‌های به وجود آمده در قبال نظام سختگیرانه جنسیتی (همانند آنچه که از سوی ایدئولوگ‌های اولیه اسلام‌گرا در ایران متصور شده بود) ممکن است از ضرورت‌های اقتصادی و/یا از رشد طبقات زنان تحصیل‌کرده‌ای ایجاد شده باشد که محدودسازی زنان به خانه‌داری را رد می‌کنند.» بنابراین چالش‌های پیشرفت اقتصادی و تغییرات جمعیت‌شناختی، مانند رشد جمعیت زنان تحصیل‌کرده، در براندازی نظام جنسیت محور پیشین مؤثر بوده است.

در دهه ۱۹۹۰ کاهش درآمدهای نفتی دولت، رشد فقر و بدهی ناشی از هزینه‌های سنگین جنگ با عراق، دولت را وادار ساخت تا مسیر توسعه اجتماعی - اقتصادی را تغییر دهد. دولت در برنامه پنج ساله دوم (۱۹۹۹ - ۱۹۹۵) که در فوریه ۱۹۹۵ به تصویب رسیده بود، اولویت‌های خود را از خلوص ایدئولوژیکی به توسعه عملگرایانه اقتصادی و از رشد از طریق صادرات نفتی به پیشرفت منابع انسانی تغییر داد. این تغییر، تأثیرات مهمی برای زنان به همراه داشت. تأثیر فزاینده ضرورت‌های اقتصادی و واقعیت‌های اجتماعی - جمعیت‌شناختی پس از جنگ، برخی تغییرات سیاسی مهم را در زمینه‌های دسترسی زنان به آموزش و تنظیم خانواده به وجود آورد. در پی آن، برخی از قید و بندها، مانند محدود ساختن ثبت‌نام زنان در برخی از حوزه‌های مطالعاتی رفع شد. سیاست دولت در زمینه جمعیت نیز از تشویق زاد و ولد به تشویق ثبات جمعیت از طریق تنظیم خانواده تغییر یافت. (Moghadam 1998, 153-162)

این تغییر سیاست را می‌توان به شیوه‌های متعدد توضیح داد. به عنوان مثال، نیل انگلهارت^۱ معتقد است که حکومت به طور مؤثری فرهنگ‌های سیاسی سنتی را جایگزین ساخت و اینکه قدرت آن برای حمایت مؤثر از حقوق بشر ضروری شد. این استدلال بیانگر آن است که دادن فرصت به زنان برای تبدیل به شهروندانی فعال و سهیم در بازار یا دیگر حوزه‌ها (ی دانشگاهی یا دیگر) برای نخبگان حاکم بسیار مهم بود زیرا آنان روی حمایت دست‌کم برخی از بخش‌های جامعه حساب می‌کردند. برخی

1. Neil Englehart

دیگر از ناظران معتقدند که این تغییر سیاست تا اندازه‌ای پاسخی به مقاومت خود زنان بوده است. به رغم سیاست‌های نظام مبنی بر تشویق زاد و ولد که با ممنوع ساختن سقط جنین و منع روش‌های ضدبارداری توأم بود در سال ۱۹۸۳ حدود ۲۳ درصد از زنان متأهل در سنین بارداری از روش‌های ضدبارداری استفاده می‌کردند (Moghadam, 1993, 179). این اقدام، نوعی مقاومت در مقابل سیاست‌های محافظه‌کارانه حکومتی بود. دولت در ژوئن ۱۹۸۹ رسماً ممنوعیت وسایل ضدبارداری در بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های دولتی را لغو کرد. دولت همچنین سیاست خود مربوط به زنان و مشاغل حقوقی را لغو کرد و طی دهه ۱۹۹۰، قانون اجازه استخدام «مشاوران حقوقی زنان» را در دادگاه‌های ویژه مدنی صادر نمود (Moghadam 1998, 163).

مقاومت زنان تا اندازه زیادی ناشی از تناقض‌های موجود در نظام تئوکراسی بود؛ این نظام تلاش می‌کرد تا بدون دست بردن در سنت‌های اسلامی، خود را با واقعیت‌های مدرن اقتصادی انطباق دهد. همان‌گونه که هاله افشار به درستی اشاره کرده است، حکومت اسلامی با قانونی ساختن حجاب برای زنان تحت عنوان حفاظت از ارزش‌های اسلامی مجبور شد تا به آن‌ها اجازه دهد تا تحت همان عناوین به حوزه عمومی دسترسی یابند. زنان محجبه به عنوان نماد کلی اسلامی شدن از لحاظ فکری و سیاسی فعال شدند و دیگر از بیم آزار جنسی و ناچیز انگاشته شدن خود را محدود نمی‌سازند (1998, 15). طبق بحث الن فریبرگ^۱ هرگونه تجزیه و تحلیل یک عمل بایستی این پرسش اساسی را ایجاد نماید که آیا آنهایی که محدودیت‌ها را به دوش می‌کشند، در شکل‌دهی به قواعد حاکم بر زندگی خود نقشی داشته‌اند و یا می‌توانند داشته باشند. زنان ایرانی به طور روزافزون از ابزارها، منابع و سنت‌های فرهنگی محلی برای جلوگیری از تضعیف شرایط اجتماعی، سیاست‌های اقتصادی و عملکردهای سیاسی بهره می‌گیرند.

جداسازی سنتی جنسیت‌ها دیگر نمی‌تواند به جدیت گذشته در بخش‌های

1. Ellen Freeberg

خدمات و صنعت به کار گرفته شود. بخش عمده‌ای از این مقاومت از سوی زنان نخبه‌مسلان و اصلاح‌طلب ایجاد شده است که به دنبال تفسیر مترقی از شریعت بودند. آن‌ها بر مکاشفه و بررسی دقیق مفاهیم انسانی موجود در متون دینی تأکید می‌کنند. برخی از اصلاح‌طلبان زن، ریشه‌های عدم پیشرفت به سوی حقوق بشر زنان را در پدرسالاری و فرهنگ مرد محور می‌دانند که هر دوی آن‌ها غالباً در چارچوب مفاهیم اسلامی مطرح می‌گردند. (Kar 1999, 5) اگر همان‌گونه که مهرانگیز کار اشاره کرده است زنان ایران بدون هیچ‌گونه انتقادی، تعریف سنتی مذهبی مربوط به حقوق زنان را بپذیرند در دایره‌ای بسته باقی خواهند ماند و میراث مذهبی آن‌ها به مجموعه‌ای بسته مبدل خواهد شد که نه تنها نمی‌تواند آنان را در گفت‌وگو با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها درگیر سازد بلکه آن‌ها را از جذب تجربیات نوین بشری در حوزه‌های علمی، فرهنگی و قانونی نیز محروم خواهد ساخت. (1999, 46-47)

دیدگاه جدید وابسته به جهان‌وطن‌گرایی بر این باور است که فهم مستقل حقوق زنان بر پایه اجتهاد، با شرایط کنوانسیون سازمان ملل متحد در زمینه رفع هر نوع تبعیض علیه زنان^۱ (مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹) که ایران هنوز به آن ملحق نشده است، قابل انطباق می‌باشد. اختلاف فاحش بین قوانین اسلامی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان به مسائل زیر مربوط است: سن بلوغ، دیه و قانون شهادت که طبق آن شهادت دو شاهد زن در دادگاه با شهادت یک شاهد مرد برابر است.

طبق قانون مدنی ایران، مردان در سن پانزده سالگی و زنان در سن نه سالگی به سن تکلیف می‌رسند. بنابراین سن قانونی ازدواج مردان و زنان با یکدیگر اختلاف زیادی دارد. این مسئله با استانداردهای جهانی حقوق بشر که در تمامی مسائل مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی بر برابری تأکید دارد، در تضاد قرار می‌گیرد. (Kar 1999, 334) به طور مشابه، این تعریف سن تکلیف شامل مسئولیت‌های کیفری مختلفی برای یک اقدام کیفری مشابه است. اگر یک پسر چهارده ساله مرتکب جرمی شود وی از

1. Convention on the Elimination of All forms of Discrimination Against Women (CEDW)

هرگونه مسئولیت کیفری تبرئه خواهد شد اما اگر همان جرم توسط یک دختر ده ساله انجام شود وی مسئول خواهد بود. (Zaimaran and Edadi 1996, 247) ازدواج قبل از رسیدن به سن تکلیف از طریق راههای قانونی امکان‌پذیر است. طبق قانون مدنی ایران، پدر یا خانواده وی این حق را دارند تا قرارداد ازدواج مربوط به یک پسر بچه و یا دختر بچه را منعقد نمایند. تنها پدر و طرف وی این حق قانونی را دارد تا در صورتی که چنین قرارداد ازدواجی طبق تصمیم‌گیری آن‌ها به رفاه پسر یا دختر لطمه ایجاد نکند، آن را فسخ نماید. دختر یا پسر هیچ اختیاری در تأیید یا رد انتخاب شوهر یا زن خود در آینده نخواهد داشت.

برخی از حقوق‌دانان ایرانی این اقدام را به نوعی برده‌داری تشبیه کرده‌اند (Ebadi 1994, 101-102, 119) به اعتقاد آن‌ها از آنجا که دولت ایران به معاهدات منع برده‌داری (۱۹۰۴، ۱۹۲۶ و ۱۹۵۶) پیوسته است چه از لحاظ رسمی و چه قانونی موظف است تا کمینه سن ازدواج را تعیین کند و رضایت زن و مرد پیش از ازدواج در حضور یک مسئول دولتی و یا مذهبی جلب گردد. شیوه کنونی با ماده ۱۱ (الف) اعلامیه قاهره در مورد حقوق بشر در اسلام نیز ناهمخوانی دارد: «انسان‌ها آزاد متولد می‌شوند و هیچ‌کس حق به بردگی کشیدن، تحقیر کردن، ظلم کردن یا بهره کشیدن از او را ندارد و هیچ‌گونه سرسپردگی جز در مقابل خداوند متعال وجود ندارد. (بیست و چهار سند حقوق بشری^۱، ۱۹۹۲، ص ۱۸۱)

خون‌بها یا دیه مبلغی است که قاتل به خاطر جریحه‌ای که ایجاد کرده به خانواده مقتول می‌پردازد و در عوض آن خانواده از حق خود برای اعدام آن فرد دست می‌کشند؛ دیه زنان نیز تنها نصف مردان است. همچنین طبق قانون مدنی کنونی ایران دو شاهد زن برابر یک شاهد مرد است. این قوانین کیفری و قضایی کاملاً با معیارهای جدید برابری جنسیتی و حقوق بشر در تضاد است.

قوانین ایران در زمینه به دست آوردن، تغییر و حفظ ملیت زنان و کودکانشان با

1. Twenty-four Human Rights Documents

معیارهای جدید امروزی انطباق‌ناپذیر است. در مورد حق شرکت در فعالیت‌های تفریحی و ورزشی نیز غالباً محدودیت‌های موجود برای شرکت فعالانه زنان در قالب عبارات اسلامی ادا می‌گردد. این مسئله به ویژه در زمینه فوتبال زنان آن هم با توجه به محبوبیت بیش از پیش این ورزش در سراسر جهان صدق می‌کند. در مقابل، مسئولین تربیت بدنی ایران معتقدند که کارشناسان مسائل اسلامی بایستی ورزش را مورد بازبینی قرار دهند و تصمیم بگیرند که آیا با فرهنگ اسلامی همخوانی دارد یا خیر؟^(۱) (Kar 1999, 234) این رویکرد با معیارهای بین‌المللی که فرصت‌های مشابهی را برای شرکت فعالانه در ورزش و تربیت بدنی برای مردان و زنان در نظر می‌گیرد، در تقابل قرار دارد. (۲۴ سند حقوق بشری ۵۲ و ۱۹۹۲)

در قوانین ایران مثال‌های دیگری مربوط به عدم انطباق با معیارهای جهانی وجود دارد. سهم ارث زن نصف مرد است. طلاق حق مطلق و یکجانبه مرد است. در این زمینه می‌توان به دو فیلم پربیننده که نظر بسیاری از افراد و منتقدان را به خود جلب کرد اشاره نمود. فیلم «دو زن» و «قرمز» در طی تابستان ۱۹۹۹ به نمایش درآمد و در آن به‌رغم قدری بزرگ‌نمایی، بی‌عدالتی و مشکلات موجود در حق یکجانبه طلاق از سوی مرد نشان داده شد. این نمونه‌ها، برابری جنسیتی مرد و زن در مقابل قانون را به زیر پرسش می‌برد.

آزادی جابه‌جایی نمونه دیگری از نابرابری جنسیتی در ایران است. زنان نمی‌توانند بدون رضایت مکتوب شوهرانشان کشور را ترک کنند. آزادی زنان برای انتخاب مکان اقامتشان محدود است. مگر آنکه متاهل باشند. این قوانین در تضاد با قوانین مربوط به جابه‌جایی آزادانه افراد و آزادی انتخاب محل سکونت و اقامت است.

کار^۱ (1999, 340) به نقل از آیت‌الله موسوی بجنوردی می‌نویسد: آنچه که در فقه وجود دارد ممکن است در دین وجود نداشته باشد. این بدان معنی است که فقه که خود از طریق تلاش فقها و عالمان مسلمان ایجاد شده است، ابدی نیست و اعتبار

1. Kar

جهانی ندارد و تغییر و تطابق می‌یابد.^(۱۲) به عبارتی دیگر آن حوزه از فقه که طبق معیارهای امروزی اقداماتی تبعیض‌آمیز علیه زنان محسوب می‌شود می‌تواند مورد بازبینی قرار گیرد. این نوع تغییر در رویه قضایی مدنی و کیفری کاملاً موجه است.

زنان همچنین در مقابل جداسازی دانش و فرصت‌های آموزشی - در قالب - حوزه‌های محدود تخصص در دانشگاه‌ها مخالفت کردند. (Moghissi 1995, 253-254) شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی تحت فشار اصلاح‌طلبان مسلمان زن ممنوعیت یکسان‌سازی را لغو کرد. نفوذ متفکران جدید و اصلاح‌طلب به ویژه علی شریعتی در فعالیت‌های ایدئولوژیکی و علمی نخبگان اصلاح‌طلب مسلمان زن کاملاً مشهود بود. پس از شریعتی این دسته از زنان به طور مستمر در محدوده‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی سنت اسلامی حرکت کردند و به دنبال تفسیری متفاوت از آنچه که روحانیون ارایه دادند بودند. این فعالیت‌ها به استقلال بیشتر زنان در مقابل سیاست‌ها و عملکردهای حکومت منتهی شد (261). از این‌رو جمهوری اسلامی در حال تلاش برای اصلاح سیاست جنسیتی است. مسلماً روحانیون نتوانستند حکومت اسلامی محافظه‌کار را جهت تأکید مجدد بر هویت فرهنگی در جامعه‌ای به دور از بستر سنتی خود سازماندهی نمایند. تکیه بر زور و اجبار برای حل مشکلات اجتماعی - فرهنگی بی‌فایده قلمداد شده است (265).

زنان در ایران بیش از پیش، تنظیم خانواده را حق اساسی حقوق بشر می‌دانند. اعظم طالقانی در نوشتاری در «پیام‌هاجر» در مورد تنظیم خانواده می‌نویسد: «حق یک زن برای کنترل» بدن و در نتیجه بارداری خود بخش اصلی هر بحث حقوق بشری را تشکیل می‌دهد (به نقل از Moghadam 1993, 203). از زمان پیروزی انتخاباتی اصلاح‌طلبان در اواخر دهه ۱۹۹۰ برخی از ناظران معتقدند که فشارها از اصلاح وضعیت زنان به تقویت آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی منتقل شده است، یعنی حقوقی که بسیاری از زنان آن را برای گسترش حقوق زنان ضروری می‌دانند. (Keddie

موضوع هویت تاریخی زن بر ادبیات حقوق زنان ایران غلبه یافته است. حمید داباشی^۱ (57, 1993) به خوبی به این مسئله اشاره می‌کند: «تولد مردم، فرد، مرد تاریخی و زن تاریخی همگی برگشت‌ناپذیر است. مردان و زنان تاریخی از هر گروه اسلامی یا دیگر به طور انبوه در انقلاب شرکت کردند.» نظام محافظه‌کار اسلامی دیگر نمی‌تواند تعیین کند که حقوق و مسئولیت‌های زنان ایرانی چه هستند و چه باید باشند. فرهنگ جدیدی در حال شکل‌گیری است. شکل‌گیری آن ممکن است در نهایت بیشتر تحت تأثیر تغییرات اجتماعی - اقتصادی دو دهه اخیر در ایران باشد و نه القائات مذهبی طی همین دوره (64).

مشارکت و موقعیت زنان در مسائل آموزشی

بین سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۶ نرخ باسوادی زنان در ایران از ۸ درصد به ۱۷/۹ درصد افزایش یافت. در سال ۱۹۷۱ حدود ۲۵/۵ درصد زنان باسواد بودند. پیش از انقلاب این میزان به ۳۵ درصد رسید و در اواخر قرن بیستم نرخ باسوادی به ۷۴ درصد بالغ شد. (Montaign 1998, 18) امروزه زنان ایران جزو تحصیل‌کرده‌ترین و باسوادترین زنان جهان اسلام محسوب می‌شوند. سهم نسبی ثبت‌نام زنان در سطح ابتدایی از ۳۸/۴ درصد در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۷ به ۴۷/۲ درصد در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ رسید (United Nations 1998, 17). زنان ایران هنوز عقب‌تر از مردها قرار دارند. آمارهای سازمان ملل نشان می‌دهد که ثبت‌نام در مقاطع آموزشی به ویژه در سطوح متوسطه و عالی هنوز به نفع مردان است و نرخ بی‌سوادی در بین زنان به مراتب بیشتر از مردان است. (United Nations 1998, 4)

در دوره رژیم شاه حدود یک‌سوم از دانشجویان دانشگاه زن بودند. در سال ۱۹۹۹ زنان نیمی از پذیرفته شدگان دانشگاه را تشکیل می‌دادند. فرصت‌های آموزشی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ برای زنان سودمند نبوده است. در سال ۱۹۹۹ از هر سه پزشک ایرانی

1. Hamid Dabashi

یک نفر زن بوده است. در دوران پس از انقلاب بسیاری از زنان به آموزش عالی دسترسی داشتند و توانسته‌اند وارد حوزه‌های عمومی شوند. این پدیده «بیرون آمدن از آشپرخانه» منجر به ظهور زنان به عنوان عوامل اجتماعی و اقتصادی در زندگی عمومی بوده است. دیگر نمی‌توان آن‌ها را سرکوب نمود. (Mantaigne 1999, 18)

اگرچه شمار روزافزونی از زنان به عنوان کاندیداهای سیاسی نامزد شده بودند و درصد روزافزونی از زنان واجد شرایط در انتخابات شرکت داشتند اما شمار زنان در دستگاه‌های قانونگذاری ملی همچنان اندک است. در حالی که زنان حدود یک سوم از کل کارمندان بخش عمومی را تشکیل می‌دهند اما تنها ۵ درصد از مشاغل تصمیم‌گیری و مدیریتی به آن‌ها تعلق دارد. شمار نمایندگان مجلس زن از ۴ نفر در نخستین مجلس شورای اسلامی به ۹ نفر در مجلس چهارم افزایش یافت. با این حال زنان تنها ۳/۳ درصد از کل نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دهند (277). در بسیاری از مشاغل هنوز استخدام زنان محدود است. برای نمونه آن‌ها نمی‌توانند به عنوان قاضی و یا در نیروهای مسلح مشغول به کار شوند.

جنگ قلم: محاکمه رسانه‌ها

روشن است که مطبوعات آزاد و یک جامعه آزاد دارای شباهت طبیعی هستند و اینکه دنیا طی دو دهه اخیر دموکراتیک‌تر شده است که علت آن تا اندازه‌ای به خاطر فناوری‌ها و اقتصاد باز و تا اندازه‌ای به خاطر قابلیت پیشرفته رسانه‌ها جهت آموزش و هدایت جامعه مدنی و آشکار ساختن سیاست‌ها و اقدامات بی‌تأثیر رژیم‌های سرکوبگر است. بدون تردید رسانه‌ها در ایران نقش عمده‌ای در ایجاد شبکه‌های فراملی بیشتر برای تماس با دیگر جوامع ایفا کرده‌اند و تعاملات بین نیروهای داخلی و خارجی را عملی ساخته‌اند.

پس از انقلاب کشمکش قدرت در بین روحانیون حاکم نقش مهمی در تعریف این مسئله نداشت که روزنامه‌نگاران و نویسندگان چگونه می‌توانند دیدگاه‌های خود را

در مورد مسائل شخصی و حرفه‌ای به طور علنی بیان نمایند. برای اینکه حوزه قانونی بیان افکار مخالف مشخص گردد. قانون مطبوعات در سال ۱۹۸۵ به تصویب رسید. طبق این قانون مطبوعات حق ندارند به مسائلی بپردازند که به اصول و آموزه‌های اسلام و حقوق عمومی خدشه وارد کند.

از آن زمان این قانون و دیگر ممنوعیت‌های مشابه به مسئولین دولتی امکان داده بود که به طور خودسرانه به استفاده و تفسیر آن بپردازند (Human Rights Watch 1993, 25). قانون مطبوعات مستلزم آن است که تخلف مطبوعاتی در دادگاه‌های با صلاحیت عمومی و از سوی هیأت نظارت پی‌گیری گردد (ماده ۳۴). هر دو سال شورای مرکب از رییس قوه قضاییه، رییس شورای شهر و یا شهردار و نماینده‌ای از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جلسه‌ای را برگزار می‌کنند و هیأت نظارت بر مطبوعات را انتخاب می‌نمایند. این شورا ۱۴ نفر از مشاغل مختلف را انتخاب می‌کند که ۷ نفر از آن‌ها به عنوان عضو اصلی و ۷ نفر دیگر به عنوان علی‌البدل فعالیت می‌کنند. فشار زیاد مطبوعات و پیگرد قانونی سردبیران، نویسندگان و کاریکاتورست‌ها از زمان انقلاب به شدت ادامه دارد. به علاوه دولت در مواردی که تنبیهات اولیه از شدت کافی برخوردار نباشند از اختیارات دادگاه‌های انقلاب برای تعقیب جرایم روزنامه‌نگاران، نویسندگان و اندیشمندان استفاده می‌کنند. (دیده‌بان حقوق بشر ۲۵ - ۲۷ و ۱۹۹۳)

از دهه ۱۹۹۰ مبارزه برای کنترل رسانه‌های جمعی، کشمکش قدرت بین محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان را تشدید ساخته است. مطبوعات به حوزه نبرد سیاسی دیدگاه‌های مختلف در درون طیف متغیر ایدئولوژیکی کشور مبدل شده است که بیانگر نبرد بین سلسله مراتب محافظه‌کار ایران و جنبش نوظهور اصلاحات است. از زمان ریاست جمهوری خاتمی شماری از روزنامه‌ها و مجلات توقیف شدند و بسیاری دیگر تحت حملات شدید گروه‌های فشار جناح راست قرار گرفتند که به انصار حزب‌الله مشهور هستند. به علاوه قانون مطبوعات به دنبال راه‌هایی جهت کنترل و تنبیه رسانه‌های سرکش بوده است. این اختیار به قضات داده شده است تا حکم هیأت

نظارت بر مطبوعات را رد کنند. خود روزنامه‌نگاران و نه تنها خود مدیران روزنامه‌ها، نیز مسئول شناخته می‌شوند.^(۱۳)

اما شاید هیچ‌کدام از توقیف‌های پیشین علیه رسانه‌ها به اندازه بستن روزنامه‌های اصلاح‌طلب سلام و خرداد تأثیر عمیقی برجا نگذاشت. در حالی که بستن روزنامه سلام منجر به اعتراض دانشجویی شد، توقیف خرداد با زندانی کردن سردبیر آن یعنی عبدالله نوری - یکی از صریح‌ترین و شجاع‌ترین رهبران اصلاح‌طلب پس از انقلاب - همراه بود. نوری که در نخستین انتخابات شورای شهر تهران در فوریه ۱۹۹۹ بیشترین آراء را به دست آورد قربانی دیگر کشمکش قدرت بین محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان تبدیل شد و در سال ۱۹۹۹ از سوی دادگاه ویژه روحانیت که تحت کنترل روحانیون محافظه‌کار قرار دارد به اتهام ارتداد و نشر افکار ضد اسلامی از طریق روزنامه خرداد محکوم شد.^(۱۴) با این حال افزایش محبوبیت نوری پس از محاکمه بیانگر اراده عمومی جهت تغییر بود. همچنین این محاکمه نشان داد که تغییراتی که کل دنیا را درمی‌نورد نمی‌تواند در مرزهای ایران متوقف شود، زیرا دفاع نوری و دلایل وی در دادگاه روی اینترنت ظاهر شد. (Burns 1999, 6)

کانون نویسندگان ایران دو دهه پس از تعطیلی آن، در اواخر دهه ۱۹۹۰ دوباره فعالیت خود را از سر گرفت. یکی از اعضای برجسته زن این کانون یعنی سیمین بهبهانی و یکی دیگر از هواداران فعال کانون یعنی منیره برادران (که در حال حاضر در آلمان در تبعید به سر می‌برد) در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۹ مدال کارل فون اُسیِتسکی^۱ را دریافت کردند. این جایزه هر سال در برلین آلمان به نویسندگانی داده می‌شود که در زمینه حقوق سیاسی - مدنی فعالیت گسترده‌ای داشته باشند.^(۱۵)

تلاش‌های خاتمی برای محدودیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به ویژه مورد استقبال مطبوعات قرار گرفت که شامل جریان آزاد اطلاعات و عقاید بود. حمله محافظه‌کاران نیز شدید و به دور از نزاکت بود. از ۱۸ فوریه ۲۰۰۰ که پیروزی

1. Carl von Ossietzky Medal

اصلاح‌طلبان در مجلس محرز گشت بیش از ۲۰ روزنامه اصلاح‌طلب از سوی قوه قضاییه به تعطیلی کشانده شد. بسیاری از سران اصلاح‌طلب پس از شرکت در کنفرانسی در آلمان در خصوص آینده اصلاحات در ایران پس از مجلس ششم دستگیر و روانه زندان شدند.

اعتراضات دانشجویی و مطبوعات آزاد

انجمن‌های دانشجویی دانشگاه‌ها غالباً در بطن فعالیت‌های سیاسی در ایران قرار داشته‌اند و از لحاظ سنتی نقش عمده‌ای در قیام علیه اقدامات سرکوبگرانه حکومت‌ها داشته‌اند. انجمن‌های دانشجویی به رغم چنددستگی و عدم استقلال کامل - برخلاف دوره شاه - به عامل تغییر مبدل شدند و خواهان اصلاحات اقتصادی و آزادی مطبوعات گشتند. شدیدترین نافرمانی سیاسی علنی از زمان انقلاب ۱۹۷۹ ایران، یعنی اعتراض‌های دانشجویی جولای ۱۹۹۹ نشان داد که دانشجویان خواهان ابراز مخالفت خود در مورد سرکوب رسانه‌های خبری بودند. این اعتراض‌ها بیشتر در واکنش به بسته شدن روزنامه سلام - روزنامه اسلامی اصلاح‌طلب و چپگرا که اطلاعات بسیار مهمی را درباره قتل‌های زنجیره‌ای برخی از اصلاح‌طلبان سکولار از جمله شماری از نویسندگان و روزنامه‌نگاران در پاییز ۱۹۹۸ منتشر کرده بود - ایجاد شد. (Monshipouri 1999, 107)

دادگاه مطبوعات که در کنترل محافظه‌کاران قرار دارد چندین روزنامه طرفدار اصلاحات از جمله طوس، جامعه، نشاط، سلام، خرداد و نوروز را توقیف کرد. نشاط در یکی از شماره‌های خود خواستار پایان بخشیدن به حکم اعدام شده و قانون قصاص ایران را زیر پرسش برده بود. این روزنامه پیشنهاد کرده بود که بایستی رویکردی «جدید» در برابر مجرمان به کار گرفته شود و به جای تنبیه باید اصلاح آن‌ها پرداخت بنابراین باید «استفاده از خشونت» در قانون تغییر یابد. همچنین این روزنامه نامه‌ای سرگشاده از یدالله سبحانی - از سران مخالف و از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران -

خطاب به رهبر ایران سید علی خامنه‌ای منتشر ساخته بود که در آن از وی خواسته شده بود تا از کشمکش سیاسی فاصله بگیرد و از ابراز تمایل خود به محافظه‌کاران خودداری نماید و خود را از گروه‌های فشار - یعنی گروه‌هایی که علیه مخالفان خود دست به خشونت می‌زنند - مجزا سازد.^(۱۶) بسته شدن نشاط، نبرد جدیدی را بین اصلاح‌طلبان به وجود آورده بود و اصلاح‌طلبان معتقد بودند که بستن این روزنامه فاقد مبنای قانونی بوده است.

مطبوعات در نبود احزاب سیاسی قانونی و با توجه به مشکلات گوناگون بر سر راه آنها، نه تنها به اثری برای مبارزه علیه محافظه‌کاران مبدل شدند بلکه به نیروی اصلی در ورای توسعه سیاسی تبدیل گشتند. مطبوعات به ویژه آنهایی که از اصلاحات دفاع می‌کردند از بسیاری لحاظ جای احزاب سیاسی در ایران را گرفتند و همین مسئله روحانیون راستگرا و هواداران آنها را بیمناک کرد. محافظه‌کاران که همچنان بیشتر اهرم‌های قدرت رسمی سیاسی را کنترل می‌کنند بیم دارند که قدرت «نرم» یا اجتماعی را به اصلاح‌طلبان در جامعه مدنی نوظهور ببازند.^(۱۷)

به شیوه‌های گوناگون می‌توان اعتراض دانشجویی ۸ - ۱۴ جولای ۱۹۹۹ در ایران را تسخیر نمود. بسیاری از متخصصان سیاست ایران (Bina 1999, 52; Mahdi 1999, 25) معتقدند که خواسته‌های دانشجویان از لحاظ ماهیت کاملاً سیاسی بود و اینکه آنها نارضایتی عمومی را درباره سرکوب مطبوعات و محدودیت دیگر آزادی‌های اساسی مدنی و حقوق جهانی ابراز کردند؛ لذا این اعتراض تنها به دانشجویان دانشگاه منحصر نمی‌گردد. معمولاً خواسته‌های دانشجویان - شفافیت، مسئولیت‌پذیری، صداقت و عدالت دولت - منعکس‌کننده خواسته‌های اجتماعی وسیع‌تری است. این اعتراض‌ها نشانگر احساسات سرخورده افراد نسبت به این واقعیت بود که خاتمی از اقتدار لازم برای اجرای اصلاحات اجتماعی و ایجاد دموکراسی و تساهل فرهنگی که از زمان رسیدن به قدرت وعده‌اش را داده بود، ندارد. مدافعان این دیدگاه معتقدند که اعتراض دانشجویان توسط گروه‌های طرفدار اصلاحات و معتقد به پیشرفت اجتماعی

سازماندهی شده بود. طبق این دیدگاه این اعتراض، طریقی برای ابراز نارضایتی عمومی اجتماعی بود.^(۱۸)

دیدگاه دیگر که مرتباً در برخی از گزارش‌های مطبوعات درج می‌شود، این است که سیاست بسیار پیچیده و متغیر ایران بایستی با واقعیت‌های جدید سیاسی کشور انطباق یابد. محافظه‌کاران با آگاهی از این واقعیت‌های ناخوشایند، از بهانه‌هایی چون وجود دخالت بیگانگان در این تظاهرات و احتمال هرج و مرج سیاسی در کشور استفاده کردند تا جلوی اعتراض‌ها را بگیرند و در این روند، گرایش به توسعه سیاسی و اصلاحات اجتماعی را نابود سازند. محافظه‌کاران با به کارگیری اظهاراتی چون شورش شهری و القای دخالت دست‌های بیگانه، این مسئله را مطرح ساختند که تظاهراتی از این دست می‌تواند تهدید عمده‌ای برای ثبات سیاسی ایران باشد.^(۱۹)

مقبول‌ترین عقیده در ایران بیانگر این نکته است که اعتراض‌های دانشجویی که پیرامون محدودیت‌های موجود بر سر راه آزادی مطبوعات شکل گرفت از سوی نیروهای افراطی به انحراف کشانده شد و آن‌ها با تحریک خشونت سعی در اثبات بی‌کفایتی خاتمی در کنترل کشور داشتند.^{(۲۰)(۲۱)} شاید بارزترین پیام که از این اعتراض‌ها به وجود آمد این بود که در مورد دستگاه محافظه‌کار حاکم نوعی بحران مشروعیت و بحران اعتماد وجود دارد. تظاهراتی که از سوی دستگاه محافظه‌کار، به طرفداری از رژیم و به منظور مقابله با اعتراض‌های دانشجویی سازماندهی شد اگرچه ممکن است گسترده و سازمان یافته بوده باشد اما نتوانست اعتماد از دست رفته را بازگرداند.

دستاورد

سیاست ایران از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، ویژگی‌های تئوریک و دموکراتیک یک نظام سیاسی را دربرگرفت. در مقابل، جامعه ایران کاملاً مملو از دیدگاه‌های مدرن جهانی درباره جامعه مدنی، حکومت قانون و حقوق بشر شد. با شکل‌گیری جامعه مدنی نوظهور اما فعال در ایران، دیگر نمی‌توان مانند گذشته حقوق بشر را در پشت

ضرورت حاکمیت جمهوری اسلامی، سیاسی ساخت. تغییرات اجتماعی و سیاسی ربع اخیر قرن بیستم به طور روزافزونی برخورد فرهنگی بین نیروهای جهانی شدن و نیروهای محلی‌سازی^۱ را تشدید ساخته است.

در این پژوهش نشان داده شد که واکنش ایرانیان به جهانی شدن متعدد است. محلی‌گرایان معتقدند که جهانی شدن ترفند جدیدی است که از طریق تحمیل ارزش‌ها و الگوهای اجتماعی اقتصادی نسبتاً یکدست بر جوامع غیرغربی سعی دارد تا فرهنگ‌های گوناگون جهان را همگن سازد. جهان‌وطن‌گرایان پاسخ می‌دهند که نیروهای جهانی‌سازی نوید دوران تغییر را می‌دهند که دستیابی به آن نیازمند اصلاحات فرهنگی و مذهبی است. جوانان، زنان، طبقه روشنفکران و رسانه‌های جمعی همگی از اصلاح فرهنگ پشتیبانی کرده‌اند. برخلاف برنامه نوسازی شاه که از بالا تحمیل شده بود و فاقد مشروعیت داخلی بود، حرکت جهانی‌سازان به سوی تغییر اجتماعی بیشتر از حمایت توده مردم و جنبش اصلاحات داخلی برخوردار است به عنوان مثال، امروزه برخی از فمینیست‌های ایرانی خواستار تغییر قوانین داخلی براساس معیارهای جهانی مندرج در کنوانسیون رفع هرگونه نابرابری علیه زنان شده‌اند و رابطه جنسیتی سنتی مردسالارانه موجود در کشور را از لحاظ اخلاقی و قانونی مورد تردید قرار می‌دهند. جای تعجب نیست که محلی‌سازان از سردرگمی‌ها و تناقض‌های ناشی از جهانی شدن بهره‌برداری کنند آن هم در کشوری که مذهب و فرهنگ غنی در زندگی مردم همچنان نقش محوری ایفا می‌کنند. در حالی که حقوق بشر بخش مهمی از گفتمان عمومی را تشکیل می‌دهد اما بیم‌ها و تردیدهای مرتبط با جهانی شدن به طور اجتناب‌ناپذیری ایجاد مقاومت می‌کند و محافظه‌کاران را در بحبوحه کشمکش سیاسی نگه خواهد داشت. در حالی که بحث در مورد پذیرش یا رد جهانی شدن تداوم دارد، اصلاح‌طلبان و هم‌پیمانانشان بهترین گزینه برای رسیدن به تغییر را نشان می‌دهند؛ تغییری که شاید رویای دوردستی به نظر آید اما غیرقابل تصور نیست. ❖

1. localization

یادداشت‌ها:

۱. تشیع، مذهب غالب در ایران است. از آنجا که حدود ۹۵ درصد ایرانیان وابسته به این مذهب اسلامی هستند می‌توان گفت که طی سال‌ها مشخصه جامعه ایران ثبات اجتماعی و سیاسی زیاد بوده است.

۲. در این زمینه مراجعه کنید به اظهارات صادق زیباکلام در:

Christian Science Monitor, February 5, 1999, p. 6

۳. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به:

www.electionworld.org/election/iran.htm

۴. برای تجزیه و تحلیل دقیق‌تر در مورد انتخابات شورای شهر تهران مراجعه کنید به: روزنامه خرداد.

۵. برای اطلاعات بیشتر در مورد مشارکت در مورد کاندیداهای زن در انتخابات شورای شهر تهران مراجعه کنید به:

International Iran Times, March 12, 1999, p. 7.

۶. من این پرسش‌ها را از این کتاب گرفته‌ام:

Inglehart 1997, 26

۷. نهضت آزادی ایران در سال ۱۹۶۱ پس از انشعاب از جبهه ملی (دکتر مصدق) توسط مهدی بازرگان و آیت‌الله محمود طالقانی راه‌اندازی شد. رهبران نهضت آزادی که گرایش‌های سکولار جبهه ملی را مورد تردید قرار داده بودند تلاش داشتند تا ملی‌گرایی را با باورهای دینی پیوند دهند. مراجعه کنید به:

International Iran Times, August 2, 2002, pp.1-2

۸. من در اوت ۱۹۹۹ با سعید عطریانفر، حمیدرضا جلالی‌پور، هادی سمتی و هادی خانیکی در تهران مصاحبه کردم. عطریانفر، سردبیر روزنامه لیبرال همشهری معتقد بود که مطبوعات، ابزار پیشرفت فرهنگی و سیاسی هستند و اینکه تقویت ارتباط با شبکه‌های بین‌المللی، جنبه مهم عملکرد مطبوعات است. جلالی‌پور، سردبیر روزنامه توقیف شده نشاط نیز همین احساس را داشت. وی معتقد بود که شمار جهانی‌سازان رو به افزایش است. اگرچه هنوز در اقلیت هستند. همچنین جلالی‌پور اشاره کرد که محافظه‌کاران در طول زمان از صحنه

سیاسی حذف خواهند شد زیرا، بایستی اسلام را یک دین قلمداد کنیم و نه یک مکتب ایدئولوژیکی، سمتی از اساتید علوم سیاسی دانشگاه تهران معتقد بود که ایدئولوژی‌های مختلف که تحت تأثیر جهانی شدن تسریع یافته‌اند، تأثیر شگرفی بر خودآگاهی محلی گذاشته‌اند تا آنجا که جهانی شدن به پدیده‌ای محلی مبدل شده است. هویت‌های سیال در بین نسل جوان، پلی بین نیروهای جهانی ساز و محلی ساز ایجاد نموده است. خانیکی، معاون امور اجتماعی و فرهنگی وزارت علوم، اشاره کرد تا زمانی که تغییر تداوم داشته باشد، هیچ رسمی برای مدت طولانی به صورت سنتی باقی نخواهد ماند. وی افزود که برخی از گروه‌های امروزی از رقبای سنتی خود به وجود آمده‌اند. به عنوان مثال، انجمن‌های دانشجویی در دانشگاه‌ها را در نظر بگیرید. آنها در گذشته گروه مطالعاتی سنت اسلامی بودند اما اکنون مدافع تغییر هستند. برخی از رویدادها نیز نشان‌دهنده تغییرات چشمگیر و فاصله گرفتن از گذشته است، وی معتقد است در گذشته نه‌چندان دور، خانواده و روحانیت دو گروه مرجع فرهنگی مورد احترام و شناخته شده بودند. امروزه دانشجویان و مطبوعات که بیانگر واقعیت‌های جدید اجتماعی و مردم‌شناختی کشور هستند با گروه‌های مرجع سنتی به رقابت می‌پردازند.

۹. بند ۱ ماده ۱۶ می‌گوید: «هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق برابر می‌باشند». ماده ۱۸ می‌گوید: «هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هرکس می‌تواند از این حقوق به طور فردی یا جمعی به شکل عمومی یا به شکل خصوصی برخوردار باشد». مراجعه کنید به:

Twenty four Human Rights Documents 1992, 7-8

۱۰. مراجعه کنید به:

United Nations 1998, 6

۱۱. مراجعه کنید به سخنان طاهره طاهریان معاون سازمان تربیت بدنی در:

Kar 1999, 234

۱۲. برای اطلاعات بیشتر در مورد فقه مراجعه کنید به:

Abdul Rashid Moten, *Political Science: An Islamic Perspective*, New York: St. Martin's Press, 1996, pp. 48-49.

۱۳. در زمینه مطبوعات ایران گزارش جالبی وجود دارد:

Scott Peterson, "The Battle of the Pen in Iran," *Christian Science Monitor*,

November 8, 1999, p. 6.

۱۴. از زمان توقیف روزنامه خرداد، طرفداران نوری، همان روزنامه را تحت عنوان «فتح» منتشر کردند. این روزنامه پیش از تشکیل مجلس ششم توقیف شد.

۱۵. برای جزئیات بیشتر مراجعه کنید به:

International Iran Times, December 24, 1999, p. 1

۱۶. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به:

International Iran Times, September 17, 1999, p. 4

۱۷. حمیدرضا جلائی‌پور، سردبیر سابق نشاط این واقیعت را به خوبی ترسیم می‌کند. «محافظه‌کاران اهرم‌های قدرت را در قالب نظم سیاسی در دست دارند. در مقابل، اصلاح‌طلبان از قدرت اجتماعی برخوردارند اما قدرت آنها در چارچوب نظم سیاسی موجود، کاملاً نامتناسب است.» (مصاحبه با جلائی‌پور، تهران، اوت ۱۹۹۹)

۱۸. پس از آنکه ضرب و شتم تظاهرکنندگان و خشونت‌های بعدی آغاز شد، تظاهرات آرام کاملاً دانشجویی با نفوذ عناصر خرابکار و ضد دانشجویی توأم شد که برخی از آنها ظاهراً وابسته به دستگاه روحانیت بودند که خود را دانشجو جلوه می‌دادند. اینکه سازمان مجاهدین خلق و دیگر نیروهای امنیتی تا چه اندازه در این اعتراض‌ها نقش داشته‌اند تا به امروز مشخص نیست. اما برخی از افراد مانند آیت‌الله حسین علی منتظری که قرار بود به عنوان رهبر ایران جایگزین آیت‌الله روح‌الله خمینی شود، نیروهای امنیتی رژیم را متهم نمود که تحت پوشش غیرنظامیان به ضرب و شتم دانشجویان تظاهرکننده در خوابگاه‌هایشان پرداخته‌اند. به باور منتظری این گروه‌های فشار در واقع نیروهای دولتی هستند که برای سرکوب آموزش دیده‌اند. این نیروها در گذشته متهم شده‌اند که با پوشش غیرنظامی تحت عنوان خیر عمومی به افراد حمله می‌کردند. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به:

International Iran Times, July 16, 1999, p. 2

۱۹. دفتر تحکیم وحدت طی این حوادث شش روزه مربوط به تظاهرات دانشجویی، از دانشجویان خواسته بود که خاتمی را وادار نکند تا از محدودیت‌های خاصی فراتر رود زیرا می‌دانستند که تقاضای حمایت سریع و بی‌قید و شرط از دانشجویان کشور را وارد سردرگمی بیشتر خواهد کرد.

۲۰. مراجعه کنید به مصاحبه مایکل تئورو لو با شیرین عبادی:

“A Tough Place to Be a Woman with a Cause”, *Christian Science Monitor*, October 15, 1999, pp. 1,8.

۲۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد این موضوع مراجعه کنید به مصاحبه با مهرانگیز کار در

مجله زنان، شماره ۵۶ (سپتامبر ۱۹۹۹): ۱۸ - ۱۹.

منابع:

Abdi, Abbas, 1999. "An Interview With Abbas Abdi," in Mohsen Armin and Hojjat Razzaghi, *Fears and Expectations: Experts' Opinions on Khatami Government*, Tehran: Hamshahri Publications, 137-144.

Abrahamian, Ervand. 2000. "The Making of the Modern Iranian State," in Mark Kesselman, Joel Krieger, and William A. Joseph, eds., *Introduction to Comparative Politics: Political Challenges and Changing Agendas*, New York: Houghton Mifflin Company, 607-654.

Afshar, Haleh. 1997. "Women, Marriage and the State in Iran," in Nalini Visvanathan, Lynn Duggan, Lauri Nisonoff, and Nan Wiegersma, eds., *The Women, Gender and Development Reader*, London: Zed Books Ltd, 317-325.

-----, 1998. *Islam and Feminism: An Iranian Case-Study*, New York: St. Martin's Press.

Anderson, Roy R., Robert F. Seibert, and Jon G. Wagner., eds. 1998. 5th Edition, *Politics and Change in the Middle East: Sources of Conflict and Accommodation*, Upper Saddle River, New Jersey: Prentice Hall.

Ayubi, Nazih. 1999, "The Politics of Islam in the Middle East With Special Reference to Egypt, Iran, and Saudi Arabia," in Jeff Haynes, ed., *Religion, Globalization, and Political Culture*, New York: St. Martin's Press, 71-92.

Bill, James A. 1993. "The Challenge of Institutionalization: Revolutionary Iran," *Iranian Studies*, 26 (3-4):403-406.

Bina, Cyrus. 1999. "The Hot Summer of Defiance: Student Protests in Iran," *Journal of Iranian Research and Analysis*, 15(2):47-62.

Bulliet, Richard W. 1999. "Twenty Years of Islamic Politics," *Middle East Journal*, 53(2):189-200.

Burns, John F. 1999. "Order in the Court! A Revolution Is on Trial." *The New York Times*, November 7:6wk.

Dabashi, Hamid. 1993. "The Shattering of the Wor(l)d: Theocracy, Human Rights and Women in Iran," in the Proceedings of a One-Day Conference, *Theocracy, Human Rights and Women: The Iranian Experience*, Upper Monclair, New Jersey: Montclair State University, 49-70.

Ebadi, Shirin. 1994. *History and Documentation of Human Rights in Iran*, Tehran: Roshangaran Publishing.

Gasiorowski, Mark J., 2001, "Iran Under Khatami: Deadlock or Change?" *Global Dialogue*, Vol. 3, No. 2-3, Spring/Summer, pp. 9-18.

Hardy, Roger 2002, "Iran: The Pressure for Change," July 29, available at: <http://news.bbc.co.uk/1/hi/in_depth/world/2002/islamic_world/2159316.stm>.

Human Rights Watch, 1993. *Guardians of Thought: Limits on Freedom of Expression in Iran*, New York: Human Rights Watch.

Huntington, Samuel P. 1996. *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, New York: Simon and Schuter.

Inglehart, Ronald. 1997. *Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic, and Political Change in 43 Societies*, Princeton: Princeton University press.

Jacobsen, Michael, and Stephanie Lawson. 1996. "Between Globalization and Localization: A Case Study of Human Rights Versus State Sovereignty," *Global Governance*, 5(2):203-219.

Karr, Mehranghiz. 1999. *Eliminating Discrimination Against Women: A Comparison of the Convention on Elimination of All Forms of Discrimination Against Women with the Iran's Domestic Laws*, Tehran: Parvin Publications.

Keddie, Nikkie R. 2000, "Women in Iran Since 1979," *Social Research*, 67 (2):405-438.

Limbirt, John W. 1995. "Islamic Republic of Iran," in David E. Long and Bernard Reich, eds., 3rd Edition, *The Governments and Politics of the Middle East and North Africa*, Boulder, CO: Westview Press, 41-61.

Mahdi, Ali Akbar. 1999. "The Student Movement in the Islamic Republic of Iran," *Journal of Iranian Research and Analysis*, 15(2):5-46.

-----, 2000, "Caught Between Local and Global: Iranian Women's Struggle for a Civil Society," a paper presented at the Annual Meeting of the Center for Iranian Research and Analysis, Maryland, April 28-29, 2000.

Mayer, Ann Elizabeth. 1999. *Islam and Human Rights: Tradition and Politics*, Boulder, CO: Westview Press.

Milani, Mohsen. 1993. "Power Shifts in Revolutionary Iran," *Iranian Studies*, 26 (3-4):359-374.

Moghadam, Valentine M. 1993. *Modernizing Women: Gender and Social Change in the Middle East*, Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.

-----, 1998. *Women, Work, and Economic Reform in the Middle East and North Africa*, Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.

Moghissi, Haideh. 1995. "Public Life and Women's Resistance," in Saeed Rahnama and Sohrab Behdad, eds., *Iran After the Revolution: Crisis of an Islamic State*, London: I.B. Tauris, 251-267.

Monshipouri, Mahmood. 1998. *Islamism, Secularism, and Human Rights in the Middle East*, Boulder, CO: Lynn Rienner Publishers.

-----, 1998. "Iran's Search for the New Pragmatism," *Middle East Policy*, 5(2):95-112.

-----, 1999. "Civil Society, Velayat-e-faqih, and the Rule of Law," *Journal of Iranian Research and Analysis*, 15(2):106-110.

Montaigne, Fen. 1999. "Iran: Testing the Waters of Reform," *National Geographic*, 196 (1):1-33.

Mowlana, Hamid. 1993. "New Global Order and Cultural Ecology," in Kaarle Nordenstreng and Herbert I. Schiller, eds., *Beyond National Sovereignty: International Communication in the 1990s*, Norwood: New Jersey: Alex Publishing Corporations, 397-417.

Muir, Jim, 2002, "Iran Rifts Deepen as Tension Mounts," July 29, available at: <http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle_east/2158274.stm>.

Neshat, Guity. 1983. "Women in the Ideology of the Islamic Republic," in Guity Neshat, ed., *Women and Revolution in Iran*, Boulder, CO: Westview Press.

Paidar, Parvin. 1995. *Women and the Political Process in Twentieth-Century Iran*, New York: Cambridge University Press.

Randall, Vicky. 1999. "The Media and Religion in Third World Politics, in Jeff Haynes, ed., *Religion, Globalization, and Political Culture*, New York: St. Martin's Press, 45-68.

Rosenau, James N. 1997, "The Complexities and Contradictions of Globalization," *Current History*, Vol. 96, No. 613, November 1997, pp. 360-364.

Sassen, Saskia, 2000, "Whose City is It? Globalization and the Formation of New Claims," in Frank J. Lechner and John Boli, eds., *The Globalization Reader*, London: Blackwell, 70-76.

Soroush, Abdol Kareem. 1999. "Evolution of Prophetic Experience: A Debate: Be. Khorramshahi, A. Soroush," *Kiyan*, 9(47):4-11.

Spencer, William. 1998. "The Islamic Republic of Iran," *Global Studies: The Middle East*, Seven edition, Guilford, CT: Dushkin/McGraw-Hill, 54-64.

Tajzadeh, Mostapha. 1999. "An Interview With Mostapha Tajzadeh," in Mohsen Armin and Hojjat Razzaghi, *Fears and Expectations: Experts' Opinions on Khatami Government*, Tehran: Hamshahri Publications, 37-62.

Tatsuo, Inoue. 1999. "Liberal Democracy and Asian Orientalism," in Joanne R. Bauer and Daniel A. Bell, eds., *The East Asian Challenge for Human Rights*, New York: Cambridge University Press, 27-59.

Twenty-Four Human Rights Documents, 1992. Center for Human Rights Study: Columbia University.

The United Nations. 1998. *Women in the Islamic Republic of Iran: A Country Profile*, New York: Economic and Social Commission for Asia and the Pacific, Statistical Profiles, 15.

Wright, Robin. 1996. "Dateline Tehran: A Revolution Implodes," *Foreign Policy*, 103:161-174.

Zairmaran, Mohammad and Shirin Ebadi. 1996. *Modernity and Tradition in the Iranian Legal System*, Tehran: Gangedanesh Publications.